



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين إنه خير ناصر ومعين الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وعلي وآلهما الطيبين الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين أبد الآبدين

میقات طور سیناء

با آغاز ماه ذی قعد و شروع ایام میقات طور سیناء و اربعین حضرت کلیم الله (علیه السلام)، بندگان حضرت مولا (منه السلام) والیه التسلیم) این موسم نورانی را مغتنم شمرده و ضمن همت و تلاش از حضرت حق متعال می خواهند تا از برکات و فیوضات این ایام مبارکه هر چه بیشتر بهره مندشان گرداند. برنامه های مورد اهتمام مومنین در پنج امر خلاصه می گردد: **عبودیت طاعت عبادت خدمت معرفت**. هدایت به هر يك از این زمینه ها و میزان توفیق هر چه بیشتر در همه اینها؛ بستگی به قدر معرفت شخص مومن دارد، لذا از اهم برنامه ها؛ افزایش بیوسته این امر می باشد، و این معرفت؛ بخشی برای آشنایی با مقدمات فوق الذکر؛ و بخشی برای شناخت ارزش مکانی و زمانی این موسم نورانی و مناسبتهاى واقع در آن و ارتباطات هر يك صرف شده، و بخش مهمتر برای دریافتن معارف نازله از ساحت ربوبی در این میقات الهی بذل شده، و بالاتر از همه این تلاشها و توفیقا؛ همانا سعی در باریابی به نورانیت حق معرفت؛ برای شناخت اسرار غیبی میقات و آن سر متجلی در کوه طور باید باشد، اللهم وفقنا لجميع ذلك فوق رغبتنا و بقدر سعة فضلك و كرمك. یا واسع الفضل والإكرام یا اكرم الأكرمين.

در این مرسوله معرفت میقات طور را؛ با پرتوی از کلام خازنان وحی علیهم السلام در می یابیم.

کلام خازنان وحی (علیهم السلام)

شمه ای از کلام خازنان وحی علیهم السلام را که در بیان طور و میقات و مناجات حضرت کلیم الله و تجلیات حضرت حق عزوجل است می باشد؛ در این مرسوله نقل می نمایم، زمینه آشنایی و فراگیری این مطالب قبلا در دروس معارف الهی سطح دوم (معرفت ظاهره وجه الله) فراهم شده است، خواندن و تأمل و تدبر این بخش کلام شریف در این ایام مبارکه زهی توفیق و سعادت است:

* به سندهای معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که: حق تعالی وحی نمود بسوی موسی بن عمران علیه السلام که: آیا می دانی ای موسی چرا تو را اختیار کردم از خلق خود، و برگزیدم برای کلام خود؟ گفت: نه ای پروردگار من. پس خدا وحی کرد بسوی او که: من مطلع گردیدم بر اهل زمین و ظاهر و باطن ایشان را دانستم، در میان ایشان نیافتم کسی را که نفسش از برای من ذلیلت و تواضعش نزد من بیشتر باشد از تو، ای موسی! هرگاه نماز می کنی دو طرف روی خود را بر خاک می گذاری نزد من.

* و در روایت دیگر آن است که: چون آن وحی به حضرت موسی علیه السلام رسید، به سجده افتاد و پهلوهایی روی خود را بر خاک گذاشت از روی تذلل برای پروردگار خود، پس حق تعالی وحی فرمود بسوی او که: بردار سر خود را ای موسی، و بمال دست خود را بر موضع سجود خود و بر روی خود بمال و به هر جا که می رسد دست تو از بدن تو، که امان می دهد تو را از هر بیماری و دردی و آفتی و عاهتی.

* چون موسی علیه السلام وعده را تمام کرد و زنش را برداشت و رو به جانب بیت المقدس روانه شد، در شب تاری راه را گم کرد، پس آتشی از دور دید و گفت با اهل خود که: در اینجا مکث کنید که من آتشی دیدم شاید بیاورم برای شما پاره ای از آن آتش یا خبری از راه. چون به آتش رسید درختی سبز و خرم دید که از پائین تا بالای آن همه را آتش گرفته است، چون نزدیک آن رفت، درخت از او دور شد، پس موسی برگشت و در نفس خود خوفی احساس کرد، پس آتش به او نزدیک شد و ندا رسید به او از جانب راست وادی در بقعه ای مبارکه از آن درخت که: ای موسی! بدرستی که منم خداوندی که پروردگار عالمیانم. و ندا رسید که: بینداز عصای خود را. پس انداخت و آن عصا ازدها شد و به حرکت آمد و می جست و ماری شد به قدر درخت خرمائی، و از دندانهایش صدای عظیمی ظاهر می شد، و از دهانش زبانه آتش شعله می کشید. چون موسی این حال را مشاهده کرد ترسید و پشت کرد و گریخت، پس ندا به او رسید که: برگرد؛ چون برگشت و بدنش می لرزید و زانوهایش بر یکدیگر می خورد، گفت: خداوندا! این سخنی که من می شنوم کلام توست؟ فرمود: بلی، پس مترس. و چون این خطاب به او رسید ایمن گردید و پا را بر دم ازدها گذاشت و دست در دهان آن کرد، پس برگشت و همان عصا شد که پیشتر بود. این خطاب به او رسید که: بکن نعلین خود را، بدرستی که تو در وادی مقدس و مطهری که آن طوی است پس روایتی وارد شده است که امر کرد خدا او را به کندن نعلین برای آنکه از پوست خر مرده بود،

* و روایت دیگر وارد شده است که مراد از نعلین دو ترس بود که در دل او بود: یکی ترس ضایع شدن عیالش و یکی ترس از فرعون پس خدا او را به رسالت فرستاد بسوی فرعون و اشراف قوم او به دو آیت: یکی دست نورانی و یکی عصا.

* منقول است که حضرت صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود فرمود: باش برای آنچه امید نداری امیدوارتر از آنچه امید داری، بدرستی که موسی علیه السلام رفت برای اهل خود آتش بیاورد، چون بسوی ایشان برگشت، پیغمبر مرسل بود، پس خدا امر پیغمبری او را در یک شب به اصلاح آورد، و همچنین وقتی که خدا خواهد قائم آل محمد علیهم السلام را ظاهر گرداند در یک شب امر او را به اصلاح می آورد، و از غیبت و حیرت او را ظاهر می گرداند. پس متوجه مصر گردید و در اثنای راه به بیابانی رسید، در شب تاری بود و باد و سرما عظیم او را و اهلش را فرا گرفت، پس موسی علیه السلام نظر کرد و آتشی از دور مشاهده کرد، چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده است که: چون تمام کرد موسی مدت اجاره را و روانه شد با اهل بیت خود، دید از جانب کوه طور آتشی، گفت مر اهل خود را که: مکث کنید، من دیدم آتشی، شاید بیاورم برای شما از آن آتش خبری، یا پاره ای از آن آتش شاید که گرم شوید. پس رو به جانب آتش روانه شد، ناگاه درختی دید که آتش در آن مشتعل گردیده بود، چون نزدیک رفت که آتش بگیرد، آتش به جانب او میل کرد، پس بترسید و گریخت، و آتش بسوی درخت برگشت، چون نظر کرد و دید که آتش برگشت باز متوجه درخت شد و باز آتش رو به او شعله کشید و او گریخت، تا آنکه سه مرتبه چنین شد و در مرتبه سوم گریخت و رو به عقب نکرد. پس حق تعالی او را ندا کرد که: ای موسی! منم خداوندی که پروردگار عالمیانم. موسی علیه السلام گفت: چه دلیل هست بر این؟ حق تعالی فرمود که: چیست آنچه در دست راست توست ای موسی؟ گفت: این عصای من است. فرمود: بیانداز آن را. چون عصا را انداخت، ماری شد. پس موسی ترسید و گریخت، پس خدا او را ندا کرد که: بگیر آن را و مترس، بدرستی که از ایمنانی، و داخل کن دست خود را در گریبان خود که چون بیرون آوری سفید و نورانی خواهد بود بی علتی و مرضی زیرا که موسی علیه السلام سیاه رنگ بود چون دست را از گریبان بیرون آورد عالم به نور آن روشن شد، پس خدا فرمود: این دو معجزه است و دلیل بر حقیقت تو، باید که بروی بسوی فرعون و قوم او، بدرستی که ایشان گروهی اند فاسقان.

* و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که: چون موسی علیه السلام مدت اجاره را تمام نمود و با اهل خود بسوی بیت المقدس روانه شد، راه را غلط کرد، پس آتشی از دور دید و از پی آتش رفت.

* و در خطبه دیگر فرموده است: حق تعالی با موسی سخن گفت سخن گفتنی، و به او نمود از آیات خود امر عظیمی بی آنکه سخن گفتن او به عضوی یا به آلتی یا به زبانی یا به دهانی باشد، بلکه آوازی در هوا آفرید و موسی علیه السلام شنید. مؤلف گوید: حق تعالی خطاب فرمود به موسی در بقعه مبارکه که: بکن نعلین خود را بدرستی که تو در وادی مقدسی که آن طوی نام دارد، و خلاف کرده اند مفسران که چرا امر فرمود او را به بکن نعلین به چندین وجه: اول آنکه: از پوست خر مرده بود، لهذا فرمود بکن، و این مضمون به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است. دوم آنکه: از پوست گاو تذکیه کرده بود، و امر به بکن برای آن بود که پای مبارک آن حضرت به آن وادی مقدس برسد.

* و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که: آن وادی را برای آن مقدس گفته اند که ارواح در آنجا تقدیس کردند، و ملائکه را در آنجا برگزیدند، و خدا در آنجا با موسی سخن گفت. سوم آنکه: چون نواضع و شکستگی در پابرهنه کردن است، امر فرمود پا را برهنه کند، چنانچه در حرم و در روضات مقدسات مستحب است که پا را برهنه کنند. چهارم آنکه: چون موسی علیه السلام نعلین را برای احتراز از نجاسات و دفع موزیات و حشرات پوشیده بود، خدا او را ایمن گردانید از آنها و خبر داد او را به طهارت آن وادی، و به آنکه در این وادی مطهر احتیاج نیست به پوشیدن کفش و نعلین. پنجم آنکه: نعلین کنایه از دنیا و آخرت است، یعنی: چون به وادی قرب ما رسیده ای دل را از محبت دنیا و عقبی بپرداز و مخصوص محبت ما گردان. ششم آنکه: نعلین کنایه از محبت اهل و مال است یا محبت اهل و فرزند، چون موسی آمده بود که آتش برای اهل خود ببرد و دلش مشغول خیال آنها بود وحی رسید به او که: خیال آنها را از دل بدر کن، و بغیر از یاد ما در خانه دل که حرمسرای محبت ماست و خلوتخانه ذکر ماست یاد دیگری را راه مده، و مؤید این است آنکه اگر کسی خواب ببیند که کفش او گم شده به حسب تعبیر دلالت می کند بر مردن زنش.

* چنانچه در حدیث معتبر منقول است که: سعد بن عبدالله از حضرت صاحب الامر علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه در وقتی که آن حضرت طفل بود و در دامن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نشسته بود و عرض کرد: فقهای سنی و شیعه می گویند از برای این خدا فرمود نعلین را بکند که از پوست میته بود. آن حضرت در جواب فرمود: هر که این را گفت افترا بر موسی بسته است و آن حضرت را با مرتبه پیغمبری نسبت به جهالت داده است، زیرا که خالی از دو صورت نیست که یا نماز موسی در آن نعلین جازز بود یا جازز نبود، اگر جازز بود نماز او در آن نعلین پس پوشیدن در آن بقعه هم جازز بود هر چند آن بقعه مقدس و مطهر باشد، و اگر نماز در آن نعلین جازز نبود پس قائل می شود گوینده این سخن که موسی حلال و حرام را ندانسته است و نمی دانسته است که در چه چیز نماز جازز است و در چه چیز جازز نیست، و این قول کفر است. سعد گفت: پس بفرما یا مولای من تاویل این آیه را. فرمود: چون موسی در وادی مقدس درآمد گفت: پروردگارا! من خالص گردانیده ام محبت خود را از برای تو، و شسته ام دل خود را از لوث خواهش ماسوای تو، و هنوز محبت اهلش در دل او بود، پس حق تعالی فرمود: بکن نعلین خود را، یعنی از دل خود بکن و دور کن محبت اهل خود را اگر راست می گوئی که محبت تو برای من خالص گردیده است و دل تو به ماسوای من مشغول نیست.

* و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مراد از بکن نعلین برداشتن دو ترس است که در دل آن حضرت بود: یکی ترس ضایع شدن اهلش که زوجه خود را در درد زائیدن گذشته بود و برای تحصیل کردن آتش آمده بود، و دیگری ترس از فرعون، یعنی چون در وادی ایمن حفظ مائی باید که از مخاوف دنیا ایمن باشی. پس ممکن است که آن روایت اولی که موافق روایات عامه است بر وجه تقیه وارد شده باشد.

* و ثعلبی روایت کرده است که: در شبی که حق تعالی موسی علیه السلام را به پیغمبری گردانید پیراهنی پوشیده بود که به جای بند، خلالی بر آن زده بود، و جبه و جامه های او از پشم بود، و حق تعالی با او سخن می گفت و می فرمود: ای موسی! برو با رسالت من و تو را می بینم و بر احوال تو مطلع و قوت و باری من با توست، تو را می فرستم بسوی مخلوق ضعیف خود که طاعی شده است از بسیاری نعمت من، و ایمن گردیده است از عذاب من، و دنیا او را مغرور گردانیده است به مرتبه ای که انکار حق من و پروردگاری من می کند، و گمان می کند که مرا نمی شناسد، بعزت و جلال خود سوگند می خورم که اگر نه آن بود که می خواهم حجت خود را بر خلق تمام کنم هر آینه غضب می کردم بر او غضب کردن جباری که از برای غضب کردن او به غضب در می آیند اهل آسمانها و زمین و کوهها و دریاها و درختان و چهارپایان: اگر آسمان را رخصت می دادم



بر او سنگ می بارید؛ و اگر زمین را رخصت می دادم او را فرو می برد؛ و اگر کوهها را رخصت می دادم او را خرد می کردند؛ و اگر دریاها را امر می کردم او را غرق می کردند؛ و لیکن چون در جنب عظمت من، او حقیر و ذلیل بود او را مهلت دادم و حلم من شامل او شد، و من بی نیازم از او و از جمیع خلق خود و منم خلق کننده غنی و فقیر، نیست غنی مگر کسی که من او را بی نیاز گردانم، و نیست فقیر مگر آنکه من او را فقیر گردانم، پس برسان رسالت مرا به او و بخوان او را به عبادت و یگانه پرستی من، و بترسان او را از عذاب و عقوبت من، و قیامت را به یاد او بیاور و بگو به او که: هیچ چیز تاب غضب من ندارد، و با او نرم سخن بگو و درشتی مکن شاید متذکر شود یا بترسد، و او را به کنیت بخوان برای تعظیم او، و نترسی از آنچه من بر او پوشانیده ام از لباس دنیا، بدرستی که او در تحت قدرت من است، و ناصیه او به دست من است، و چشم بر هم نمی زند و سخن نمی گوید و نفس نمی کشد مگر به علم و تقدیر من، و خبر ده او را که من به عفو و مغفرت نزدیکترم از غضب و عقوبت کردن، و بگو که: اجابت کن پروردگار خود را که آمرزش او برای عاصیان گشاده است، و تو را در این مدت مهلت داد با آنکه دعوی پروردگاری می کردی و مردم را از پرستیدن او باز می داشتی، و در این مدت باران بر تو بارید و گیاه از زمین برای تو رویانید و جامه عافیت بر تو پوشانید، و اگر می خواست تو را بزودی به عقوبت خود می گرفت و آنچه به تو عطا کرده است از تو سلب می کرد و لیکن او صاحب حلم عظیم است. چون دل موسی مشغول فرزندش بود، خدا ملکی را امر کرد که دست دراز کرد و فرزندش را به نزد او حاضر و موسی علیه السلام او را گرفت و به سنگی او را ختنه کرد و در همان ساعت جراحتش برطرف شد و ملک او را به جای خود برگردانید. و موسی به اهل خود برگشت و اهلش در آنجا بودند تا آنکه شبانی از اهل مدین بر ایشان گذشت و ایشان را به نزد شعیب برد و نزد او بودند تا خدا فرعون را غرق کرد، بعد از آن شعیب ایشان را برای موسی علیه السلام فرستاد. مؤلف گوید: از بعضی روایات معلوم می شود که حضرت موسی علیه السلام بسوی اهل خود برگشت.

* در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: چون موسی علیه السلام به نزد زانش برگشت، پرسید: از کجا می آئی؟ گفت: از نزد پروردگار این آتش که دیدی.

* و در حدیث معتبر دیگر فرمود که: از موسی حبس شد وحی الهی چهل صباح یا سی صباح، پس بالا رفت بر کوهی در شام که او را اریحا می گویند و گفت: پروردگارا! اگر حبس کرده ای از من وحی خود را و سخن خود را برای گناهان بنی اسرائیل، پس از تو می طلبم آمرزش قدیم تو را. پس حق تعالی به او وحی فرمود که: ای موسی! برای این تو را مخصوص به وحی و کلام خود گردانیدم که در میان خلق خود نیافتم کسی را که توابعش از برای من از تو بیشتر باشد. پس فرمود که: موسی علیه السلام چون از نماز فارغ می شد بر نمی خاست تا هر دو طرف روی خود را بر زمین می چسباند.

* در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون و انتم تنظرون. امام علیه السلام فرمود: حق تعالی می فرماید: یاد کنید وقتی را که گردانیدیم آب دریا را فرقه ها که بعضی از بعضی جدا بود، پس نجات دادیم شما را در آنجا و غرق کردیم فرعون و قومش را، و شما نظر می کردید بسوی ایشان و ایشان غرق می شدند این در وقتی بود که موسی علیه السلام به دریا رسید، حق تعالی وحی نمود بسوی او که: بگو بنی اسرائیل را که تازه کنند توحید مرا و بگذرانند در خاطر خود یاد محمد صلی الله علیه و آله و سلم را که بهترین بندگان من است، و اعاده کنند بر جانهای خود ولایت علی علیه السلام برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل طیبین او را علیهم السلام و بگویند: خداوند! بجاه و منزلت ایشان نزد تو سوگند می دهیم که ما را بر روی این آب بگذرانی! اگر چنین کنید خدا آب را برای شما مانند زمین سخت خواهد کرد تا بر روی آن بگذرید. بنی اسرائیل گفتند: همیشه بر ما چیزی چند وارد می سازی که ما نمی خواهیم، ما از فرعون از ترس مرگ گریختیم و تو می گویی این کلمات را بگوئید و بر این دریا بی پایان قدم بگذارید و

بروید! نمی دانیم که اگر چنین کنیم چه بر سر ما خواهد آمد؟!

پس کالب بن یوفنا به نزد موسی علیه السلام آمد و بر اسبی سوار بود، و آن خلیجی که می خواستند از آن عبور نمایند چهار فرسخ بود، گفت: ای پیغمبر خدا! آیا خدا تو را امر کرده است که ما این کلمات را بگوئیم و داخل این آب شویم؟ موسی علیه السلام گفت: بلی. گفت: تو امر می کنی که چنین بکنیم؟ فرمود: بلی. پس ایستاد و توحید خدا را بر خود تازه نمود و پیغمبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت علی علیه السلام و آل طیبین ایشان را در خاطر گذرانید چنانچه مأمور شده بود و گفت: خدایا بجاه ایشان سوگند می دهم که مرا از روی این آب بگذرانی. و اسب خود را بر روی آب راند، ناگاه آب دریا در زیر پای اسب او مانند زمین نرم شد تا به آخر خلیج رسید، و باز اسب را تاخت و برگشت و رو به بنی اسرائیل کرد و گفت: اطاعت کنید موسی را که نیست این دعا مگر کلید درهای بهشت و قفل درهای جهنم و سبب نازل شدن روزی ها و جلب کننده رضای خداوند مهیمن آفریننده بر بندگان و کنیزان خدا.

پس بنی اسرائیل ابا کردند و گفتند: ما نمی رویم مگر بر روی زمین. پس خدا وحی فرستاد بسوی موسی که: بزنی عصای خود را به دریا و بگو: خداوند! بجاه محمد و آل طیبین او که دریا را برای ما بشکافی. چون این گفت دریا شکافته شد و زمین دریا تا آخر خلیج پیدا شد و گفت: داخل شوید. گفتند: زمین دریا گل دارد و می ترسیم که در میان گل فرو رویم. خدا وحی فرستاد بسوی موسی که بگو: خداوند! بجاه محمد و آل طیبین او سوگند می دهم زمین دریا را خشک نمائی. چون این بگفت خدا باد صبا را فرستاد تا زمین دریا را خشک کرد! موسی علیه السلام گفت: داخل شوید. گفتند: ای پیغمبر خدا! ما دوازده سبطیم فرزند دوازده پدر، اگر از یک راه داخل دریا شویم هر سبطی خواهند خواست که بر اسباط دیگر پیشی بگیرند و ایمن نیستیم از آنکه فتنه و نزاعی در میان ما حادث شود، اگر هر سبطی به یک راه جدائی برویم از فتنه ایمن خواهیم بود. پس خدا موسی علیه السلام را امر فرمود که در دوازده موضع دریا عصا بزند و بگوید: بجاه محمد و آل طیبین او سؤال می کنم که زمین دریا را برای ما ظاهر گردانی و الم ما را از ما دور نمائی.

پس دوازده راه بهم رسید و باد صبا همه را خشکانید. موسی علیه السلام فرمود: داخل شوید. گفتند: هر سبطی از ما به راهی می روند و هر یک خواهند دانست که چه بر سر دیگران می آید. پس موسی علیه السلام زد عصا را به کوههای آب که در بین راهها به امر الهی ایستاده بود و گفت: خداوند! بجاه محمد و آل طیبین او سؤال می کنم که طاقها در میان این آبها بهم رسد تا یکدیگر را ببینند. پس طاقهای گشاده در میان آبها بهم رسید که یکدیگر را توانند دید.

چون همه داخل دریا شدند، فرعون و قوم او به کنار آب رسیدند و داخل دریا شدند، چون آخرشان داخل دریا شد و اول ایشان خواستند که از آب بیرون روند، حق تعالی دریا را امر نمود که بر آنها ریخت و هموار شد و همگی هلاک شدند، اصحاب موسی ایشان را می دیدند که چگونه غرق شدند، پس حق تعالی خطاب فرمود به بنی اسرائیل که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بودند: هرگاه خدا این نعمتها را بر پدران شما تمام نمود از برای کرامت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل طیبین او بود، پس اکنون که شما ایشان را دیده اید چرا ایمان نمی آورید؟ فصل ششم: در بیان نازل شدن تورات و گوساله پرستیدن بنی اسرائیل و سؤال رؤیت نمودن ایشان است

* حق تعالی در سوره بقره فرموده است: . به یاد آورید ای بنی اسرائیل وقتی را که وعده دادیم موسی را چهل شب پس گرفتید گوساله را خدای خود بعد از آنکه موسی از میان شما بیرون رفت و حال آنکه شما ستمکاران بودید، و وقتی را که دادیم به موسی کتاب و بیان شرایع و احکام را شاید شما هدایت بیابید، و وقتی را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای خود به گوساله پرستیدن پس توبه کنید بسوی آفریننده خود پس بکشید خودها را این بهتر است از برای شما نزد آفریننده شما، پس خدا توبه شما را قبول کرد بدرستی که اوست بسیار توبه قبول کننده و مهربان، در وقتی که گفتند: ای موسی! هرگز ایمان نمی آوریم به تو تا ببینیم خدا را ظاهر و هویدا، پس گرفت شما را صاعقه و شما نظر می کردید بسوی آن پس شما را برانگیختیم و زنده کردیم بعد از مردن شما شاید که شکر کنید.

و یاد آورید وقتی را که گرفتیم پیمان شما را بر عمل کردن به تورات و بلند کردیم بر بالای سر شما کوه طور را و گفتیم: بگیرید آنچه ما به شما عطا کرده ایم به قوت دل و یاد کنید آنچه در آن هست از مواظ و احکام شاید پرهیزکار شوید، پس پشت کردید بعد از این و پیمان را شکستید و اگر نه فضل خدا بود بر شما و رحمت او هر آینه بودید از زیانکاران.

* و باز فرموده است: بتحقیق که آمد بسوی شما موسی با بینات و معجزات پس گوساله پرستیدند بعد از او و شما ستمکاران بودید، و یاد آورید وقتی را که بلند کردیم بر بالای شما طور را و گفتیم بگیرید آنچه ما به شما داده ایم به قوت بدن و دل بشنوید و قبول کنید، گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و آب داده شده بود در دل ایشان محبت گوساله پرستی به کفر ایشان؛ بگو یا محمد که بد چیزی است که امر می کند شما را به آن ایمان شما اگر ایمان دارید.

* و در سوره مائده فرموده است: . بتحقیق که گرفت خدا پیمان بنی اسرائیل را و برانگیختیم از ایشان دوازده نقیب که

سرکرده ایشان و مطلع بر احوال ایشان و ضامن امور ایشان باشند، خدا گفت: من با شما ایم اگر نماز را برپا دارید و زکات را بدهید و ایمان بیاورید به رسولان من و تعظیم و یاری ایشان بکنید و قرض دهید به خدا قرض نیکو به صرف کردن مالها در راه و البته برطرف کنم گناهان شما را و داخل گردانم شما را در بهشتی چند که جاری باشد از زیر آنها نهرها، پس هر که کافر شود بعد از این از شما پس گم شده است از راه راست.

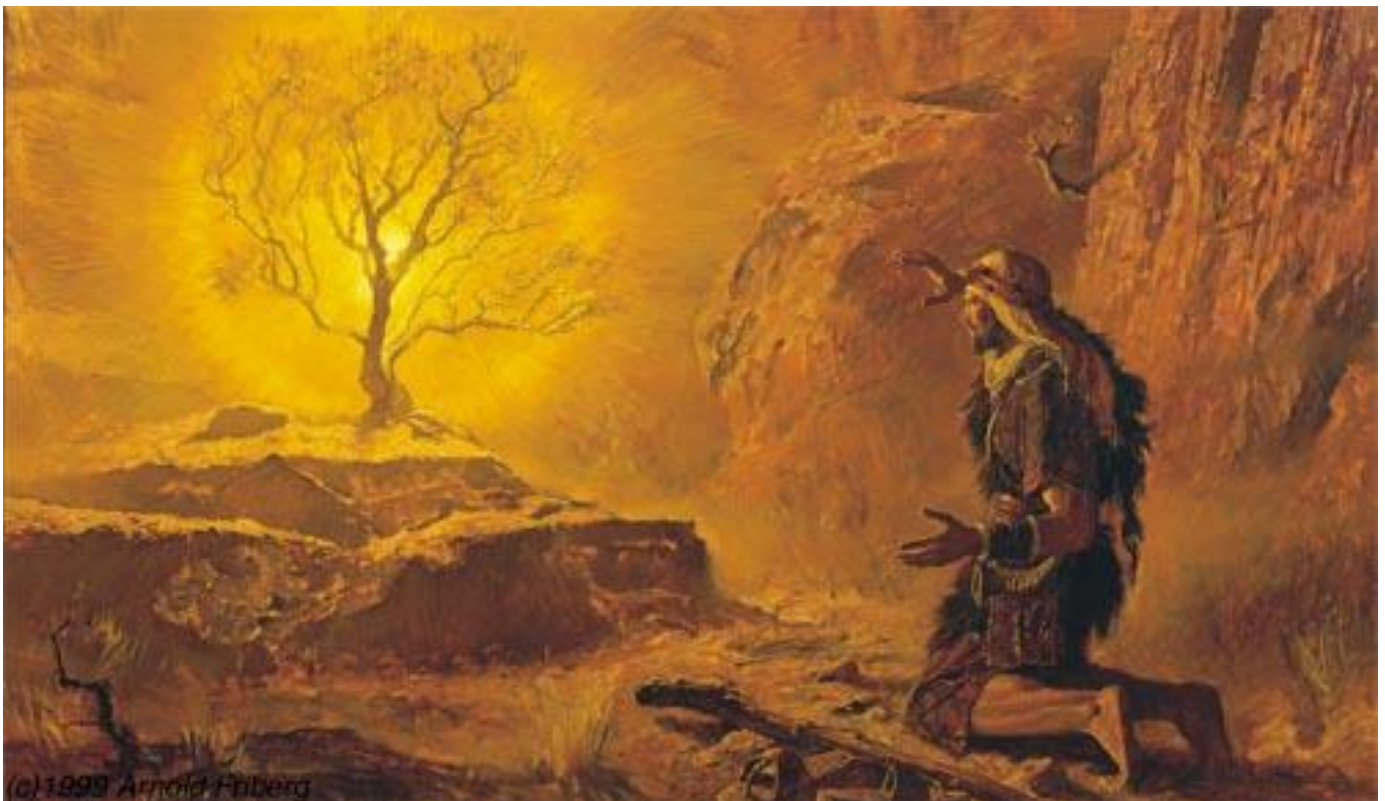
* و در سوره اعراف فرموده است که: . وعده دادیم موسی را برای فرستادن تورات سی شب، و تمام کردیم آن را به ده شب، پس تمام شد میقات پروردگار او چهل شب، و گفت موسی با برادرش هارون که: خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح کن امور ایشان را و پیروی مکن راه افساد کنندگان را.

چون آمد موسی برای میقات و وعده ما و سخن گفت با او پروردگار او، گفت: پروردگارا! خود را به من بنما تا نظر کنم بسوی تو، خدا گفت که: هرگز مرا نمی توانی دید و لیکن نظر کن بسوی کوه، اگر کوه به جای خود قرار گیرد با تجلی من پس تو مرا می توانی دید، پس چون تجلی کرد پروردگار او بر کوه و از انوار عظمت خود بر کوه ظاهر گردانید کوه را با زمین هموار گردانید، موسی بیهوش افتاد، چون به هوش باز آمد گفت: تنزیه می کنم تو را از آنکه توان تو را دید و من اول ایمان آورندگانم به آنکه تو را نمی توان دید،

خدا گفت: ای موسی! بدرستی که من تو را برگزیدم بر مردم به رسالتهای خود و به سخن گفتن با تو پس بگیر آنچه به تو داده ام از تورات و باش از شکر کنندگان، و نوشتیم از برای او در الواح از هر چیز پندی و تفصیل حکم هر چیز را پس بگیر آنها را به قوت و توانائی و امر کن قوم خود را که اخذ کنند و عمل نمایند نیکوتر آنها را به زودی به شما خواهیم نمود خانه فاسقان را. در جهنم یا در مصر یا در شام.

* فرموده است که: . اخذ کردند قوم موسی بعد از رفتن او به طور از زیورهای ایشان بدن گوساله که از آن صدائی مانند صدای گوساله ظاهر می شد، آیا ندیدند ایشان که با ایشان سخنی نمی گوید و ایشان را به راهی هدایت نمی کند؟ آن گوساله را به خدائی پرستیدند و بودند ستمکاران بر خود، چون پشیمان شدند دیدند که گمراه شده اند گفتند: اگر ما را رحم نکنی ای پروردگار ما و نیامیزی ما را خواهیم بود از زیانکاران.

چون برگشت موسی بسوی قوم خود غضبناک و اندوهناک گفت: بد خلافتی کردید بعد از من آیا تعجیل کردید امر پروردگار خود را؟! و الواح تورات را بر زمین انداخت و سر برادر خود هارون را گرفت بسوی خود کشید، هارون گفت: ای فرزند مادر من! بدرستی که قوم را ضعیف گردانیدند و نزدیک بود مرا بکشند، پس دشمنان را بر من شاد مکن و مگردان مرا با گروه ستمکاران. موسی گفت: پروردگارا! بیامرز مرا و برادرم را و داخل کن ما را در رحمت خود توئی ارحم الراحمین. بدرستی که آنها که گوساله پرستیدند بزودی به ایشان خواهد رسید غضبی از پروردگار ایشان و خواری در زندگانی دنیا و چنین جزا می دهیم افترا کنندگان را. و آنها که گناهان کرده اند پس توبه می کنند بعد از آنها و ایمان می آورند بدرستی که پروردگار تو بعد از آن آمرزنده و مهربان است. چون فرو نشست از موسی خشم او گرفت الواح را و در نسخه آنها هدایتی بود و رحمتی برای آنها که از پروردگار خود می ترسیدند، و اختیار کرد موسی از قوم خود هفتاد مرد برای میقات ما، پس چون زلزله ایشان را گرفت موسی گفت: اگر تو می خواستی هلاک می کردی ایشان را پیشتر و ما را، آیا هلاک می کنی ما را به آنچه کرده اند سفیهان از ما؟! نیست این مگر افتتان و امتحان تو، و هر که را می خواهی به این گمراه می گردانی و هر که را می خواهی هدایت می نمائی، توئی صاحب اختیار ما و یاور ما پس بیامرز ما را و رحم کن بر ما تو بهترین آمرزندگان، پس بنویس از برای ما در این دنیا حسنه یعنی نعمت نیکوئی و در آخرت نیز، ما توبه کردیم بسوی تو. خدا فرمود که: عذاب خود را می رسانم به هر که می خواهی، و رحمت



من فرا گرفته است همه چیز را پس بزودی خواهم نوشت و واجب خواهم گردانید رحمت خود را برای آنها که پرهیزکارند و زکات می دهند و به آیات من ایمان می آورند.

* گفته اند که: مراد پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیا و نیکان امت آن حضرت.

* باز فرموده است که: . یاد آور وقتی را که کندید کوه را و بلند کردیم بر بالای ایشان مانند ابری یا سقفی گمان کردند که بر ایشان خواهد افتاد و گفتیم به ایشان که: بگریید و قبول کنید آنچه داده ایم به شما و یاد کنید آنچه در آن هست شاید پرهیزکار شوید.

* در سوره طه فرموده است که: . ای بنی اسرائیل! بتحقیق که نجات دادیم شما را از دشمن شما و وعده دادیم شما را که تورات را بفرستیم، و در جانب راست کوه طور فرو فرستادیم بر شما من سلوی را و گفتیم: بخورید از طیبات آنچه روزی کرده ایم شما را و طغیان مکنید در روزی ما پس حلول کند بر شما غضب من، هر که حلول کند بر او غضب من پس او به جهنم فرو می رود یا هلاک می شود، بدرستی که من آمرزنده ام برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند و هدایت یابد به ولایت ائمه حق. و گفتیم به موسی که: چه باعث شد تو را که پیشتر از قوم خود بسوی طور آمدی ای موسی! گفت: ایشان در عقب من می آیند، من تعجیل کردم پروردگارا بسوی تو برای آنکه از من خشنود گردی. حق تعالی فرمود: پس ما امتحان کردیم قوم تو را بعد از بیرون آمدن تو از میان ایشان و گمراه کرد ایشان را سامری.

* و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: حق تعالی حضرت موسی را وعده فرمود که تا سی روز تورات و الواح را بر او بفرستد، پس او خبر داد بنی اسرائیل را به وعده خدا و رفت به جانب طور و هارون علیه السلام را خلیفه خود کرد در میان قوم. چون سی روز شد حضرت موسی نیامد بسوی ایشان، اطاعت هارون نکردند و خواستند او را بکشند و گفتند: موسی دروغ گفت به ما و از ما گریخت. پس شیطان به صورت مردی نزد ایشان آمد و گفت: موسی از شما گریخت دیگر بسوی شما نخواهد آمد پس زیورهای خود را جمع کنید تا من از برای شما خدائی بسازم. ایضا روایت کرده است که: حق تعالی وحی نمود بسوی حضرت موسی که: من بر تو می فرستم تورات را که در آن احکام هست تا چهل روز یعنی ماه ذی القعدة و ده روز از ماه

ذی الحجه پس حضرت موسی به اصحاب خود فرمود: حق تعالی مرا وعده داده است که تورات و الواح را برای من بفرستد تا سی روز، و خدا او را چنین امر فرموده بود که به بنی اسرائیل سی روز بگوید که ایشان دلتنگ نشوند. موسی علیه السلام رفت به جانب طور، هارون را جانشین خود نمود در میان بنی اسرائیل، چون سی روز گذشت موسی علیه السلام نیامد، بنی اسرائیل در غضب شدند خواستند که هارون را بکشند و گفتند: موسی به ما دروغ گفت و از ما گریخت. پس گوساله ای ساختند و آن را پرستیدند، در روز دهم ذیحجه خدا الواح را بر موسی فرستاد و در الواح بود آنچه به آن احتیاج داشتند از احکام و خبرها و قصه ها و سنتها، پس چون خدا تورات را بر موسی فرستاد و با او سخن گفت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا خود را به من بنما تا نظر کنم بسوی تو. حق تعالی به او وحی نمود که: من دیدنی نیستم، کسی را تاب دیدن آیات عظمت من نیست ولیکن نظر کن به این کوه، اگر در جای خود قرار گیرد پس مرا می توانی دید. پس خدا پرده ای برداشت و آیتی از آیات عظمت خود را بر کوه ظاهر گردانید، پس کوه به دریا فرو رفت و تا قیامت فرو خواهد رفت، پس ملائکه فرود آمدند و درهای آسمان گشوده شد، پس خدا وحی نمود به ملائکه که: موسی را دریابید که نگرید. پس ملائکه نازل شدند و بر دور موسی احاطه نمودند و گفتند: بایست ای پسر عمران که از خدا سؤال بزرگی نمودی. پس چون موسی کوه را دید که فرو رفت و ملائکه را به آن حالت مشاهده کرد بر رو افتاد از ترس خدا، و از هول آن احوال که مشاهده نمود روحش از بدن مفارقت نمود. پس خدا روح او را به بدن او بازگردانید، پس سر برداشت گفت: تتریه می کنم تو را از آنکه تو را توان دید و توبه می کنم بسوی تو، و من اول کسی ام که ایمان آورد به آنکه تو را نمی توان دید. پس خدا وحی فرستاد به او که: ای موسی! من تو را برگزیدم و اختیار نمودم بر مردم به رسالتهای خود و سخن گفتن با تو، پس بگیر آنچه به تو عطا نمودم و از شکرکنندگان باش. پس جبرئیل او را ندا کرد که: من برادر توام جبرئیل.

* در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اذ واعدنا موسی اربعین لیلۃ ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون ، امام علیه السلام فرمود که: موسی به بنی اسرائیل می گفت که: چون خدا فرج دهد شما را و دشمن شما را هلاک کند من کتابی از برای شما از جانب خدا خواهم آورد که مشتمل باشد بر اوامر و نواهی و موعظه ها و مثلها و پندهای خدا. چون خدا ایشان را فرج داد امر کرد موسی را که بیاید به وعده گاه خود سی روز روزه بدارد در پائین کوه. پس موسی علیه السلام گمان کرد که بعد از سی روز خدا کتاب را برای او خواهد فرستاد. پس سی روز روزه داشت، چون آخر سی روز شد پیش از افطار کردن مسواک کرد، پس خدا به او وحی فرستاد که: ای موسی! مگر نمی دانی که بوی دهان روزه دار خوشتر است نزد من از بوی مشک؟ ده روز دیگر روزه بدار و در وقت افطار مسواک مکن. پس حضرت موسی چنین کرد، و خدا وعده کرده بود به او که کتاب را بعد از چهل شب به او بدهد. پس بعد از چهل روز کتاب را برای او فرستاد. سامری که شبهه کرد بر ضعیفان بنی اسرائیل که: موسی وعده کرد با شما که بعد از چهل شب و روز بسوی شما بیاید و الحال بیست شب و بیست روز گذشت، پس وعده موسی تمام شد و موسی پروردگار خود را ندیده است، پروردگار او آمده است بسوی شما می خواهد به شما بنماید که او قادر است که خود شما را بسوی خود بخواند بی آنکه موسی در میان شما باشد، و بدانید که موسی را برای این نفرستاده است که به او احتیاجی داشته باشد. . . .

* و اذ آتینا موسی الکتاب و الفرقان لعلکم تهتدون فرمود: یعنی یاد کنید آن وقتی را که عطا کردیم به موسی کتاب را که آن تورات بود که خدا پیمان گرفت از بنی اسرائیل که ایمان بیاورند و انقیاد نمایند هر چیز را که واجب می گرداند تورات آن را، و دادیم به موسی فرقان را نیز که آن امری است که جدا کننده حق و باطل است و جداکننده محققان و مبطلان است زیرا که چون حق تعالی گرامی داشت بنی اسرائیل را به کتاب و تورات و ایمان آوردن به آن و انقیاد کردن آن، وحی فرمود خدا بعد از آن بسوی موسی که: ای موسی! ایشان به کتاب ایمان آوردند و مانده است فرقان که تمیز دهنده مؤمنان و کافران و اهل حق و باطل است، پس تازه کن بر ایشان عهد به آن را که من سوگند خورده ام بذات مقدس خود سوگند حقی که خدا قبول نمی کند از احدی نه ایمانی را و نه عملی را مگر با ایمان به آن. موسی علیه السلام عرض کرد: چیست آن فرقان ای پروردگار من؟ فرمود: آن است که پیمان بگیری از بنی اسرائیل که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین خلق است و سید بزرگ پیغمبران است، و اینکه برادر او و وصی او علی علیه السلام بهترین اوصیای پیغمبران است، و اینکه اولیا و اوصیائی که در میان خلق به امامت مقرر می گرداند بهترین خلقند، و اینکه شیعیان ایشان که انقیاد ایشان می نمایند در اوامر و نواهی ستاره های فردوس اعلی خواهند بود و پادشاهان جنات عدن خواهند بود در بهشت. پس گرفت موسی علیه السلام آن پیمان را از ایشان، پس بعضی به دل و زبان هر دو ایمان آوردند و قبول نمودند، و بعضی به زبان گفتند و در دل قبول نکردند پس نور ایمان بر ایشان حاصل نشد، این بود فرقانی که حق تعالی به موسی علیه السلام عطا فرمود. پس حق تعالی فرمود: شاید هدایت بیابید، یعنی بدانید که شرف بنده نزد خدا به اعتقاد ولایت است چنانچه پدران شما به همین شرف یافتند.

* و اذ اخذنا میثاقکم فرمود: یعنی به یاد آورید وقتی را که گرفتیم بر پدران و گذشتگان شما عهد و پیمان ایشان را، که عمل کنند به آنچه در تورات بر ایشان فرستاده بودم و به آن نامه مخصوصی که در باب محمد و علی و آل طیبین او فرستاده بودم که ایشان بهترین خلقند و قیام نمایند برحقند، باید که اقرار نمایند به این و برسانند به فرزندان خود و امر کنید ایشان را که برسانند به فرزندان خود تا آخر دنیا که ایمان بیاورند به محمد پیغمبر خدا و قبول کنند از او آنچه امر می فرماید ایشان را در حق ولی خدا علی بن ابی طالب علیه السلام از جانب خدا، و آنچه خبر می دهد ایشان را از احوال خلیفه های بعد از او که قیام نمایند گانند به حق خدا، پس ابا کردند اسلاف شما از قبول کردن اینها.

* و رفعنا فوقکم الطور (پس امر کردیم جبرئیل را که جدا کرد از کوه فلسطین قطعه ای به قدر لشکرگاه ایشان يك فرسخ در يك فرسخ و آورد در بالای سر ایشان بازداشت، پس موسی علیه السلام به ایشان گفت: یا قبول می کنید آنچه شما را به آن امر کردم یا این کوبه بر سر شما می افتد. پس ملجاء شدند و از روی ضرورت قبول کردند مگر آنها را که خدا از عناد حفظ کرد و به طوع و اختیار قبول کردند. چون قبول کردند، به سجده افتادند و پهلوهای روی خود را بر خاک گذاشتند و اکثر آنها پهلوهای روی خود را برای آن بر زمین گذاشتند که ببینند کوه بر سر ایشان فرود می آید یا نه، و قلیلی از ایشان از روی طوع و رغبت برای تذلل و شکستگی نزد حق تعالی رو بر زمین گذاشتند.

* خدا ما آتیناکم بقوه (فرمود: یعنی بگیری و قبول کنید آنچه ما به شما عطا کردیم از فریضی که بر شما واجب گردانیده ایم به آن توانایی که به شما داده ایم و شرایط تکلیف را در شما تمام کرده ایم و علتها را از شما برداشته ایم، (و اسمعوا) بشنوید آنچه شما را به آن امر می کنیم، (قالوا سمعنا و عصینا) یعنی: گفتند شنیدیم قول تو را و معصیت کردیم امر تو را، یعنی: بعد از آن معصیت کردند و در آن وقت نیز در خاطر داشتند اطاعت نکنند،

* و به سند معتبر منقول است که: طاووس یمانی که از علمای عامه است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمود: کدام مرغ است که خدا در قرآن یاد کرده است که يك مرتبه پرواز کرده است و پیش از آن و بعد از آن دیگر پرواز نکرده

است و نخواهد کرد؟ فرمود: آن طور سیناست که حق تعالی بعضی از آن را بر سر بنی اسرائیل بازداشت به انواع عذابها که در آن کوه بود تا آنکه قبول کردند تورات را چنانچه حق تعالی فرموده است که: یاد آور آن وقتی را که کوه را کندید و بر بالای سر بنی اسرائیل داشتیم مانند سقفی و گمان کردند که بر سر ایشان خواهد افتاد.

* در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: چون حق تعالی تورات را بر بنی اسرائیل فرستاد، ایشان قبول نکردند پس بلند کرد بر سر ایشان کوه طور را و موسی به ایشان گفت: اگر قبول نمی کنید این کوه بر شما می افتد. پس قبول کردند و سرهای خود را به زیر افکندند.

* و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: چون حضرت موسی به بنی اسرائیل گفت که: خدا با من سخن می گوید و مناجات می کند، تصدیق او نکردند. پس به ایشان گفت: جماعتی را از میان خود اختیار کنید که با من بیایند و سخن خدا را بشنوند، پس ایشان هفتاد کس از نیکان خود را اختیار کردند و با حضرت موسی به محل مناجات او فرستادند، پس موسی علیه السلام نزدیک رفت و حق تعالی به آفریدن آواز در هوا به او مناجات کرد و سخن گفت. پس موسی علیه السلام به آن جماعت گفت: بشنوید و گواهی دهید نزد بنی اسرائیل، گفتند: ما ایمان نمی آوریم برای تو که این سخن خداست تا خدا را آشکارا ببینیم، پس خدا صاعقه فرستاد که همه سوختند. پس چون موسی علیه السلام دید که قومش هلاک شدند مجزون شد بر ایشان و گفت: آیا هلاک می کنی ما را به آنچه سفیهان ما کردند؟ زیرا که موسی علیه السلام گمان کرد که ایشان به گناهان بنی اسرائیل هلاک شدند.



* به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: چون موسی علیه السلام از حق تعالی سؤال نمود که: پروردگارا! خود را به من بنما تا تو را ببینم. حق تعالی به او وحی فرستاد که: هرگز مرا نخواهی دید و نمی توانی دید. و وعده فرمود او را که بر کوه تجلی کند تا بداند که او را نمی تواند دید. موسی بر کوه بالا رفت، درگاه آسمان گشوده شد و فوجهای ملائکه آسمان به زیر آمدند و فوج فوج بر او می گذشتند با رعد و برق و صاعقه و باد و عمودهای نور در دست داشتند، هر فوج که بر او می گذشتند به او می گفتند: ای پسر عمران! سؤال بزرگی از پروردگار خود نمودی؛ و هر فوج ایشان را که می دید جمیع بدنش از ترس می لرزید و به امر الهی آتشی بر دور او احاطه کرده بود که نمی توانست گریخت تا آنکه حق تعالی قدری از انوار عظمت خود را بر کوه جلوه داد و کوه به زمین فرو رفت. موسی افتاد و بیهوش شد. مؤلف گوید: باید دانست که ضروری دین شیعه است و به دلایل عقلیه و نقلیه ثابت شده است که حق تعالی دیدنی نیست و ذات مقدس او را به چشم ادراک نمی توان دید بلکه دیده دل نیز از ادراک کنه ذات و صفات مقدس او عاجز و قاصر است، چون تواند بود که دیده شود چیزی که جسم و جسمانی نباشد و محلی و مکانی نداشته باشد و در جهتی نباشد، پس چگونه حضرت موسی با مرتبه جلیل پیغمبری این سؤال نمود؟ از این شبهه دو جواب می توان گفت: اول آنکه: سؤال موسی علیه السلام از دیدن به چشم نبود بلکه می خواست معرفت کنه ذات و صفات الهی برای او حاصل گردد تا نهایت مرتبه معرفت بشری برای او میسر گردد؛ چون اول ممتنع و ثانی فوق مرتبه آن حضرت بود، حضرت باری تعالی به اظهار بعضی از انوار جلال و عظمت خود بر کوه و تاب نیاوردن او ظاهر گردانید که کسی را راهی به ادراک کنه جلال او نیست و او را قابلیت نهایت مرتبه معرفت که مخصوص پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم است نیست. دوم آنکه: سؤال موسی علیه السلام از جهت قوم او بود، چون مأمور بود که مدارا با قوم خود بکند و آنچه ایشان سؤال کنند رد ننماید، به تکلیف قوم خود این سؤال نمود و می دانست که این امر ممتنع است و خدا دیدنی نیست و لیکن می خواست که بر قوم او این معنی ظاهر شود. و این وجه ظاهرتر است.

* چنانچه به سند معتبر منقول است که مأمون از حضرت امام رضا علیه السلام از این مسأله سؤال نمود، آن حضرت فرمود: کلیم خدا موسی بن عمران می دانست که خدا از آن منزله تر است که به چشمها دیده شود و لیکن چون حق تعالی با او سخن گفت و او را همراز خود گردانید، او برگشت بسوی قوم خود و ایشان را خبر داد که: خدا با من سخن گفت و مرا مقرب درگاه خود گردانید و با من مناجات کرد. گفتند: ما ایمان نمی آوریم به آنچه تو می گوئی تا سخن خدا را بشنویم چنانچه تو شنیده ای. و ایشان هتفصد هزار کس بودند پس از میان ایشان هتفاد هزار کس اختیار کرد، و از آنها هفت هزار مرد اختیار کرد، و از آنها هفتاد نفر برگزید با خود برد به طور سینا که محل مناجات او بود با حق تعالی، و ایشان را در دامنه کوه بازداشت و خود بر کوه بالا رفت و از خدا سؤال نمود که با او سخن بگوید چنان که آن هفتاد نفر بشنوند، پس خدا با او سخن گفت، ایشان کلام الهی را از بالای سر و پائین پا و جانب راست و چپ و پیش رو و پشت سر از همه جهت به یکدفعه شنیدند، زیرا که خدا صدا را در درخت خلق کرد و به همه جانب پهن کرد تا از همه جهت شنیدند تا بدانند کلام خدا است که اگر کلام دیگری بود از یک جهت شنیده می شد. پس آن هفتاد نفر از روی اجابت گفتند: ما ایمان نمی آوریم که این سخن خدا است تا خدا را آشکارا ببینیم. چون این سخن عظیم و این گستاخی بزرگ از ایشان صادر شد از روی تکبر و طغیان، حق تعالی صاعقه ای بر ایشان فرستاد که به سبب ظلم ایشان، ایشان را هلاک گردانید. پس موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! من چه گویم با بنی اسرائیل در وقتی که بسوی ایشان برگردم و گویند که: بردی ایشان را و کشتی برای آنکه صادق نبودی در آن دعوی که نمودی که خدا با تو مناجات می کند؟ پس حق تعالی به دعای حضرت موسی ایشان را زنده کرد، چون زنده شدند گفتند: چون از برای دیدن ما سؤال نمودی چنین شد، اکنون سؤال کن که خدا خود را به تو بنماید که بسوی او نظر کنی که اجابت تو خواهد فرمود، چون ببینی خدا را به ما خبر بده که خدا چگونه است تا ما او را بشناسیم چنانچه حق شناختن اوست. موسی گفت: ای قوم من! خدا به دیده ها در نمی آید و او را کیفیت و چگونگی نمی باشد، و او را به آیاتی که آفریده و علاماتی که هویدا گردانیده می توان شناخت. گفتند: ما ایمان نمی آوریم تا این سؤال را نکنی. پس موسی گفت: پروردگارا! تو سخن بنی اسرائیل را شنیدی و صلاح ایشان را بهتر می دانی. پس حق تعالی وحی نمود به او که: ای موسی! از من سؤال کن آنچه ایشان سؤال نمودند که من تو را به جهل و سفاهت ایشان مؤاخذه نخواهم کرد. پس در آن وقت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! خود را به من بنما که نظر کنم بسوی تو. پس حق تعالی فرمود: هرگز مرا نتوانی دید و لیکن نظر کن به کوه اگر به جای خود قرار می گیرد در وقتی که فرو می رود پس مرا می توانی دید. چون تجلی کرد حق تعالی برای کوه به آیتی از آیات خود، آن را هموار زمین گردانید و موسی علیه السلام بیهوش افتاد، چون به هوش آمد گفت: تنزیه می کنم تو را و توبه می کنم بسوی تو، یعنی بازگشتم بسوی معرفتی که پیشتر به تو داشتم از جهالت و نادانی قوم خود و من از اول ایمان آوردن گانم از بنی اسرائیل به آنکه تو را نمی توان دید.

* در حدیث معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: هارون علیه السلام چرا به حضرت موسی گفت: ای فرزند مادر من! مگیر ریش و سر مرا؟ و نگفت: ای فرزند پدر من؟ فرمود: زیرا که دشمنی ها در میان برادران در وقتی می باشد که از یک پدر باشند و از مادرهای متفرق باشند، چون از یک مادر باشند دشمنی در میان ایشان کم می باشد مگر آنکه شیطان در میان ایشان افساد کند و اطاعت شیطان نمایند، پس هارون به برادرش موسی علیه السلام گفت: ای برادری که از مادر من متولد شده ای و از غیر مادر من بهم نرسیده ای! موی ریش و سر مرا مگیر، و نگفت: ای فرزند پدر من، زیرا که فرزندان یک پدر هرگاه مادرهای ایشان جدا باشند عداوت در میان ایشان بعید نیست مگر کسی که خدا او را نگاه دارد، و عداوت در میان فرزندان یک مادر مستبعد است.

* بدان که احادیث در باب وعده موسی علیه السلام با قوم خود مختلف است، اکثر روایات دلالت می کند بر آنکه: اولاً: وعده کرد موسی علیه السلام با ایشان که: من سی روز از شما غایب خواهم شد. حق تعالی برای مصلحتی چند از باب بدا این وعده را چهل روز گردانید، و وعده سی روز مشروط به شرطی بود که آن شرط بعمل نیامد. و بعضی آیات و احادیث دلالت می کند بر آنکه موسی علیه السلام چهل روز با ایشان وعده کرده بود و پیش از انقضای وعده به محض امتداد چنین کردند، یا آنکه شیطان تسویل کرد برای ایشان که شب و روز را جدا برای ایشان حساب کرد. چون بیست روز گذشت گفت که: چهل شبانه روز گذشته است، ایشان باور کردند. و جمع میان آیات آسان است، زیرا که آیه صریح نیست در آنکه وعده سی روز بود با آنکه اگر صریح باشد ممکن است جمع کردن به اینکه به موسی علیه السلام فرموده باشد که وعده چهل روز خواهد بود، و امر فرموده باشد او را که به ایشان سی روز وعده فرماید برای مصلحتی. و میان بعضی احادیث نیز به این وجه جمع می توان کرد. و به وجه دیگر نیز جمع می توان کرد که وعده حضرت موسی با قوم خود سی یا چهل بوده باشد به این نحو که فرموده باشد که: سی روز از شما غایب می شوم، محتمل است که بیشتر نیز بشود تا چهل روز. و محتمل است که بعضی از احادیث بر تقیه محمول باشد.

* در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: موسی علیه السلام هفتاد تن از میان قوم خود انتخاب کرد و با خود به طور برد. چون سؤال رؤیت کردند، صاعقه بر ایشان نازل شد و سوختند. پس موسی علیه السلام مناجات کرد که: پروردگارا! اینها صاحب من بودند. وحی به او رسید که: من اصحابی به تو می دهم که از ایشان بهتر باشند. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! من به ایشان انس گرفته ام و ایشان را شناخته ام و نامهای ایشان را دانسته ام. سه مرتبه دعا کرد تا خدا ایشان را زنده نمود و پیغمبران گردانید.

* و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون حق تعالی الواح را بر حضرت موسی علیه السلام فرستاد، در آن بیان همه چیز بود و مشتمل بود بر احوال آنچه بعد از این خواهد شد تا روز قیامت. چون عمر حضرت موسی به آخر رسید خدا به او وحی نمود که: الواح را به کوه بسپار؛ و آن الواح از زبرجد بهشت بود. پس حضرت موسی علیه السلام الواح را به نزد کوه آورد و کوه به امر الهی شکافته شد و الواح را در جامه ای پیچید و در شکاف کوه گذاشت، پس شکاف کوه برطرف شد و الواح ناپیدا شد تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد. پس قافله ای از اهل یمن به خدمت آن حضرت می آمدند، چون به آن کوه رسیدند کوه شکافته شد و الواح ظاهر شد، آنها برداشتند و به خدمت آن حضرت آوردند و آنها الحال در پیش ماست.

* و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: چون حضرت موسی الواح را انداخت، بر سنگی خورد و شکست آنچه شکسته شد. آن سنگ فرو برد در میان آن سنگ بود تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد و آن سنگ به آن حضرت رسانید.

* و احادیث بسیار است که: هیچ کتابی بر پیغمبری نازل نشده است و هیچ معجزه ای خدا به پیغمبری نداده است مگر آنکه

همه نزد اهل بیت رسالت صلوات الله عليهم اجمعین است. انشاء الله احادیث بسیار در این باب در موضع خود مذکور خواهد شد.

* از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: در ماه حزیران رومی موسی علیه السلام نفرین کرد بنی اسرائیل را، پس در يك شبانه روز سیصد هزار از بنی اسرائیل مردند.

* و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که: قرآن را برای این فرقان می نامند که آیات و سوره های آن متفرق نازل شد بی آنکه در لوحی نوشته باشد، و تورات و انجیل و زبور هر يك یکجا نوشته بر الواح و اوراق نازل شد.

* و به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: تورات در ششم ماه مبارک رمضان نازل شد. مؤلف گوید: ممکن است ابتدای تورات در ماه رمضان نازل شده باشد و تمامش در ماه ذیحجه یا بعد از شکستن الواح بار دیگر تورات نازل شده باشد.



فصل نهم: در بیان قصه ملاقات موسی و خضر علیهما السلام و سایر احوال و قصص خضر علیه السلام است

* حق تعالی در قرآن مجید فرموده است و اذ قال موسی لفته لا ابرح حتی ابلغ مجمع البحرين او امضی حقبا یعنی: یاد آور وقتی را که موسی گفت به جوان خود یعنی یار و مصاحب دائمی خود که: من ترك رفتن نخواهم کرد تا برسم به آنجا که محل اجتماع دو دریا است یا راه رفته باشم زمانی بسیار؛ یعنی هشتاد سال، بعضی هفتاد سال گفته اند، قول اول از حضرت محمد باقر علیه السلام منقول است.

* بدان که مشهور این است که:

موسی در این آیه موسی بن عمران علیه السلام است، و یار او یوشع بن نون علیه السلام وصی آن حضرت است، و بر این معنی

متفق است احادیث خاصه و عامه. و قول ضعیفی از اهل کتاب نقل کرده اند که: موسی در این آیه مذکور است پسر میشا پسر یوسف است و پیش از موسی بن عمران بوده است.

* و منظور از دو دریا، دو دریا و خلیج انتهای دریای سرخ است.

* و بعضی گفته اند: مراد ملاقات دو دریای علم است یعنی موسی علیه السلام که دریای علم ظاهر بود و خضر علیه السلام که دریای علم باطن بود.

* علی بن ابراهیم علیه الرحمه روایت کرده است که: چون حق تعالی با موسی علیه السلام سخن گفت و الواح را بر او فرستاد و در الواح علوم بسیار بود، برگشت بسوی بنی اسرائیل و خبر داد ایشان را که خدا بر او تورات را نازل گردانید و با او سخن گفت، پس در خاطرش گذشت که: خدا کسی را خلق نکرده است که از من داناتر باشد! پس حق تعالی وحی فرمود به جبرئیل که: دریاب موسی را نزدیک است که عجب او را هلاک کند، و بگو به او که: نزد ملتقای دو دریا نزد سنگی که در آنجا هست مردی است که از تو داناتر است. برو بسوی او و از علم او بیاموز. پس جبرئیل نازل شد و وحی الهی را به موسی رسانید، آن حضرت در نفس خود دلیل شد، یافت که خطا کرده است و ترسان شد و به وصی خود یوشع علیه السلام فرمود: خدا مرا امر کرده است که بروم از پی مردی که نزد محل ملاقات دو دریاست و از او علم بیاموزم. . . .

* و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: مثل علی بن ابی طالب علیه السلام و مثل ما در میان این امت مانند مثل موسی و خضر است در هنگامی که او را ملاقات کرد و او را به سخن درآورد و از او سؤال کرد که رفیق او باشد و گذشت میان ایشان آنچه گذشت چنانچه حق تعالی در قرآن یاد کرده است، زیرا حق تعالی به موسی وحی نمود: من تو را برگزیدم بر مردم به رسالتهای خود و به کلام خود پس بگیر آنچه را به تو عطا کردم و از شکرکنندگان باش، و فرموده است: نوشتیم برای موسی در الواح از هر چیز موعظه و تفصیلی برای هر چیز، بتحقیق که نزد خضر علمی بود که برای موسی در الواح نوشته نشده بود و موسی گمان کرد که جمیع چیزها که مردم به آن احتیاج دارند در تابوت هست و جمیع علوم برای او در الواح نوشته شده است چنانچه این جماعت دعوی می کنند که فقیهان و علمای این امتند، و دعوی می کنند که هر علم و دانائی که در دین ضرور است و امت به آن محتاجند ایشان می دانند، و از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان رسیده است! دانسته اند دروغ می گویند آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می دانست به ایشان رسیده و ندانسته اند زیرا که بسیار مسأله از حلال و حرام احکام به ایشان می رسد نمی دانند و کراهت دارند از آنکه از ما سؤال کنند که مبادا مردم ایشان را به جهالت نسبت دهند به این سبب علم را از معدنش طلب نمی کنند، و راء باطل خود و قیاس را در دین خدا به کار می برند، دست از آثار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برداشته اند و خدا را به عبادتهای بدعت می پرستند و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر بدعتی ضلالت و گمراهی است؛ عداوت و حسد ما ایشان را مانع شده است از آنکه طلب علم از ما بکنند، والله که موسی علیه السلام به آن بزرگواری حسد بر خضر علیه السلام نبرد، و آن مرتبه از علم و دانش که او داشت مانع نشد او را که از خضر سؤال کند از آنچه نمی دانست، و چون موسی از خضر سؤال

کرد او را علم بیاموزد و ارشاد نماید خضر دانست که او تاب رفاقت او و دیدن اعمال او ندارد و گفت: چگونه صبر می نمائی بر دیدن امری چند که علم تو به آنها احاطه نکرده است؟ پس موسی از روی خضوع و شکستگی سعی کرد او را بر خود مهربان گرداند شاید رفاقتش را قبول کند، پس گفت: انشاء الله مرا صبر کننده خواهی یافت، در هیچ امری معصیت تو نخواهم کرد. خضر می دانست که موسی تاب عملش را نمی آورد، والله که چنین است حال قاضیان و فقیهان و جماعت مخالفان ما در این زمان، تاب علم ما را نمی آورند و قبول نمی کنند و طاقت فهم آن را ندارند و اخذ به آن نمی کنند چنانچه صبر نکرد موسی بر علم عالم در وقتی که رفیق او شد و دید آنچه دید از کارهای او و آن کارها مکروه موسی علیه السلام بود و پسندیده خدا بود، همچنین علم ما مکروه جاهلان است و حق است نزد خداوند عالمیان.

* در حدیث دیگر فرمود: روزی موسی علیه السلام بر منبر بالا رفت، و منبر او سه پله داشت، پس در خاطرش گذشت که خدا کسی را خلق نکرده است که از او عالمتر باشد!

* جبرئیل به نزد او آمد و گفت: به عجب مبتلا شدی یا در معرض امتحان خدا درآمده ای، از منبر فرود آی، در زمین کسی هست که از تو داناتر است او را طلب کن.

* در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: روزی موسی علیه السلام در میان اشراف بنی اسرائیل نشسته بود، ناگاه شخصی عرض کرد: گمان ندارم کسی به خدا اعلم باشد از تو. موسی گفت: من نیز گمان ندارم! پس حق تعالی به او وحی فرستاد: بلکه خضر از تو اعلم است، برو او را پیدا کن، هر جا که ماهی ناپیدا می شود خضر را آنجا خواهی یافت. فصل دهم: در بیان مواعظ و حکمتهایی است که حق تعالی به حضرت موسی علیه السلام وحی نموده یا از آن حضرت منقول گردیده و بعضی از نوادراحوال آن حضرت است

* به سند معتبر از حضرت امام علی النقی علیه السلام منقول است که: چون حق تعالی با حضرت موسی سخن گفت، موسی علیه السلام مناجات کرد که: خداوندا! چیست جزای کسی که شهادت دهد که من رسول و پیغمبر توام و تو با من سخن گفته ای؟ فرمود: ای موسی! ملائکه من در وقت مردن به نزد او می آیند و او را به بهشت بشارت می دهند. گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که نزد تو بایستد و نماز کند؟ فرمود: با او مباحات می کنم با ملائکه خود در وقتی که در رکوع یا سجود است یا ایستاده است یا نشسته است، و هر که را من با او مباحات کنم با ملائکه خود او را عذاب نمی کنم. موسی علیه السلام گفت: چیست جزای کسی که طعام دهد مسکینی را به محض رضای تو؟ فرمود: ای موسی! امر می کنم منادی را که در روز قیامت ندا کند که همه خلائق بشنوند که فلان پسر فلان از آزادکرده های خداست از آتش جهنم. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که نیکی با خویشان خود بکند؟ فرمود: ای موسی! عمرش را دراز می کنم و سکرات مرگ را بر او آسان می کنم و در قیامت خزینه داران بهشت او را ندا کنند که: بیا بسوی ما و از هر در از درهای بهشت که خواهی داخل شو. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که آزارش به مردم نرسد و نیکی او به مردم رسد؟ فرمود: ای موسی! در روز قیامت جهنم او را ندا کند که: مرا بر تو راهی نیست. موسی علیه السلام گفت: الهی! چیست جزای کسی که تو را به دل و زبان یاد کند؟ فرمود: او را در سایه عرش خود جا دهم در روز قیامت و او را در پناه خود درآورم. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست مزد کسی که کتاب تو را پنهان و آشکار تلاوت کند؟ فرمود: ای موسی! بر صراط بگذرد مانند برق جهنده. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که صبر کند بر آزار مردم و دشنام ایشان از برای رضای تو؟ فرمود: او را یاری می کنم بر احوال روز قیامت. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که دیده او گریان شود از ترس تو؟ فرمود: ای موسی! روی او را از گرمی آتش جهنم نگاه می دارم و او را ایمن می گردانم از ترس بزرگ روز قیامت. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که خیانت را ترک نماید به سبب حیا از تو؟ فرمود: ای موسی! او را امان می بخشم در روز قیامت. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که اهل طاعت تو را دوست دارد؟ فرمود: ای موسی! او را بر آتش جهنم حرام می گردانم. موسی علیه السلام گفت: خداوندا! چیست جزای کسی که مؤمنی را دانسته بکشد؟ فرمود: در روز قیامت نظر رحمت بسوی او نمی کنم، و هیچ گناه او را نمی آمرزم. موسی علیه السلام پرسید: الهی! چیست جزای کسی که کافری را به اسلام دعوت کند؟ فرمود: ای موسی! او را در قیامت رخصت دهم که شفاعت کند هر که را خواهد. موسی علیه السلام پرسید: الهی! چیست ثواب کسی که نمازها را در وقت خود بجا آورد؟ فرمود: هر چه سؤ ال کند به او عطا می کنم و بهشت خود را برای او مباح می گردانم. موسی علیه السلام پرسید: الهی! چه ثواب است کسی را که وضو را تمام واقع سازد از ترس عذاب تو؟ فرمود: چون او را در قیامت مبعوث گردانم، نوری در میان دو دیده او باشد که در محشر روشنی دهد. موسی علیه السلام گفت: چیست ثواب کسی که ماه مبارک رمضان را برای رضای تو روزه بدارد؟ فرمود: او را در قیامت در جائی بازدارم که او را خوفی نباشد. موسی علیه السلام گفت: الهی! چیست جزای کسی که ماه رمضان را از برای مردم روزه بدارد؟ فرمود: ثواب او مثل کسی است که روزه نداشته باشد.

* در حدیث حسن از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در تورات نوشته است که: ای موسی! من تو را خلق کردم و برای پیغمبری خود برگزیدم و تو را قوت طاعت خود بخشیدم و امر کردم تو را به طاعت خود و نهی کردم تو را از معصیت خود، اگر اطاعت من کنی تو را بر طاعت خود یاری می کنم، و اگر معصیت من نمائی تو را بر معصیت خود یاری نمی کنم. ای موسی! مرا است منت بر تو در طاعت تو مرا، و مرا است حجت بر تو در معصیت تو مرا. ای موسی! از من بترس در پنهان امر خود تا عیبهای تو را از مردم ببوشانم، در خلوتهای خود مرا یاد کن، و نزد خواهشها و لذت‌های خود مرا به خاطر آور تا تو را یاد کنم نزد غفلت‌های تو و تو را از لغزشها نگاه دارم، و غضب خود را نگاه دار از آنها که من تو را بر ایشان مسلط گردانیده ام تا غضب خود را از تو بازدارم، و پنهان دار رازهای پوشیده مرا در دل خود و ظاهر گردان در علانیه مداری با دشمن من و دشمن خود را از خلق من، و سر مرا نزد ایشان افشا مکن که ایشان به من ناسزا گویند و تو شریک باشی با ایشان در گناه ناسزا گفتن به من. پس موسی گفت: پروردگارا! کی در حظیره قدس ساکن می شوی؟ فرمود که: آنها که دیده ایشان زنا ندیده و اموال ایشان به سود و ربا مخلوط نگردیده، و در حکم خدا رشوه نگرفته اند.

* به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی مناجات نمود با موسی علیه السلام که: ای پسر عمران! دروغ می گوید کسی که دعوی می کند که مرا دوست می دارد، و چون شب می شود به خواب می رود، آیا نیست چنین که هر دوستی خلوت دوست خود را می خواهد؟! ای پسر عمران! اینک من معظلم بر دوستان خود، چون شب ایشان را فرو می گیرد چشم و دل ایشان را از غیر خود بسوی خود می گردانم، و عقوبت خود را در برابر دیده های ایشان ممثل می کنم، به عنوان مشاهده با من مخاطبه می کنند و به نحو حاضران با من سخن می گویند. ای پسر عمران! بیخس از دل خود به من خشوع و از بدن خود خضوع و از دیده های خود آب دیده ها در تاریکیهای شب، و مرا دعا کن که مرا اجابت کننده

و نزدیک خواهی یافت.

* به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون موسی به طور بالا رفت و با پروردگار خود مناجات کرد گفت: پروردگارا! خزینه های خود را به من بنما. حق تعالی فرمود: ای موسی! خزینه های من آن است که هرگاه چیزی را اراده کنم می گویم که باش پس آن بهم می رسد، یعنی مرا احتیاج به خزانه نیست، و آنچه خواهم به قدرت کامله خود از عدم به وجود می آورم.

* به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که موسی علیه السلام مناجات کرد که: پروردگارا! مرا وصیت فرما. فرمود: وصیت می کنم تو را به من، یعنی رعایت حق من بکنی و نافرمانی من نکنی. تا آنکه سه مرتبه سؤال کرد، و حق تعالی چنین جواب فرمود، چون در مرتبه چهارم عرض کرد: مرا وصیت فرما؟ فرمود: وصیت می کنم به رعایت حق مادر تو. و بار دیگر پرسید باز این جواب شنید، و در مرتبه ششم پرسید، فرمود: وصیت می کنم تو را به رعایت حق پدر خود. پس حضرت فرمود: به این سبب گفته اند که: دو ثلث نیکوئی برای مادر است و یک ثلث برای پدر.

* به سند معتبر منقول است که: از جمله مناجات حق تعالی با موسی آن بود که: ای موسی! دراز مکن در دنیا آرزوی خود را که دلت سنگین می شود و سنگین دل از من دور است. ای موسی! چنان باش که من می خواهم که بندگان من اطاعت من بکنند و معصیت من نکنند، بمیران دل خود را از شهوتهای دنیا به ترس من، با جامه های کهنه و دل تازه باش که بر اهل زمین حال تو مخفی باشد و در میان اهل آسمان به نیکی معروف باشی، ملازم خانه خود باش، روشن کننده شبهای تاریک باش به نور عبادت، قنوت بخوان و خضوع نما نزد من مانند قنوت صابران، ناله و فریاد کن به درگاه من از گناهان مانند ناله کسی که از دشمن خود گریخته باشد و پناه به خداوند قادی برده باشد، و از من یاری بجو بر بندگی که من نیکو معین و نیکو یاری دهنده ام. ای موسی! منم خداوندی که مسلطم بر بندگان خود و بندگان در تحت قدرت منم و همه دلیل منم، پس منم دار نفس خود را بر خود و فریب نفس خود را مخور، و ایمن مگردان فرزندان خود را بر دین خود مگر آنکه فرزند تو مانند تو دوستدار صالحان باشد. ای موسی! جامه های خود را بشوی و غسل کن و نزدیکی بجو به بندگان شایسته من. ای موسی! پیشوای ایشان باش در نماز ایشان و در آنچه منازعه می نمایند در میان خود، و حکم کن میان ایشان به آنچه بر تو فرستاده ام، بدرستی که بسوی تو فرستاده ام حکمی ظاهر و برهانی روشن و نوری که سخنگو است به آنچه گذشته است و به آنچه خواهد آمد در آخرالزمان. وصیت می کنم تو را ای موسی وصیت دوست مهربان به فرزند بتول عیسی پسر مریم که بر درازگوش سوار خواهد شد و برنس که کلاه عباد است بر سر خواهد گذاشت صاحب زیت و زیتون و محراب خواهد بود، بعد از او تو را وصیت می کنم به صاحب شتر سرخ آن پاک طینت پاکیزه اخلاق مطهر از گناهان و بدیها، صفت او در کتاب تو آن است که او ایمان آورده و گواهی دهنده است بر همه کتابهای خدا، و اوست رکوع کننده و سجد کننده و رغبت کننده به ثواب و ترساننده از عقاب، و برادران او مساکین و بیچارگان باشند، انصار و یاران او غیر قبیل او باشند، در زمان او تنگیها و شدتها و فتنه ها و کشتنها و کمی مال بوده باشند، نام او احمد و محمد امین است، و اوست باقیمانده از گروه پیغمبران گذشته، و ایمان می آورد به جمیع کتابهای خدا و تصدیق می نماید جمیع پیغمبران را و شهادت می دهد به اخلاص از برای همه ایشان، امت او امتی اند رحم کرده شده و بابرکت تا بر دین حق او باقی بمانند و ضایع نگردانند دین او را، ایشان را ساعتی چند معلوم است که ادا می کنند نمازها را در آن ساعتها مانند غلامی که زیادتى اوقات خود را صرف خدمت آقای خود کند، پس تصدیق آن پیغمبر بکن و راههای او را متابعت نما که او برادر توست. ای موسی! او امی است که خط و سواد از کسی کسب نخواهد کرد، و نیکو بنده ای است، و بر هر چیز دست گذارد من برکت در آن بدهم، در علم او برکت و زیادتى بدهم، و او را با برکت آفریده ام، در زمان او قیامت قائم خواهد شد، به امت او ختم می کنم کلیدهای دنیا را، پس امر کن ستمکاران بنی اسرائیل را که نام او را از کتابهای من محو نکنند و ترک یاری او نکنند و می دانم که خواهند کرد، و محبت او نزد من حسنه بزرگی است و من با اویم و از یاوران اویم، او از لشکر من است و لشکر من غالبند بر همه لشکرها، پس تمام شده است کلمه من و تقدیر من که البته غالب گردانم دین او را بر همه دین ها تا در همه مکانی مرا به یگانگی بپرستند، و بر او نازل گردانم قرآنی را که مجموعه علوم و جدا کننده حق از باطل باشد، شفای سینه ها باشد از وسوسه های شیطان، پس تو صلوات فرست بر او ای پسر عمران که من و ملائکه من بر او صلوات می فرستیم. ای موسی! تو بنده منی و من خداوند توام، خوار مشمار هیچ حقیر و پریشانی را، و آرزو مکن حال توانگران را به چیزی چند که از مال دنیا به ایشان داده ام، و نزد یاد کردن من با خشوع باش و نزد تلاوت تورات امیدوار رحمت من باش و تورات را به من بشنوان به صدای خاشع حزین، و خاطر خود را به یاد من مطمئن گردان، هر که دلش بسوی من مایل باشد مرا به یاد او بیاور و مرا عبادت کن و هیچ چیز را با من شریک مگردان، سعی کن در تحصیل خشنودی من بدرستی که منم آقای بزرگوار تو، و تو را خلق کرده ام از اندکی آب گنبدیده بی مقداری، و اصل شما را آفریده ام از طینتی که آن را از زمین ذلیل مخلوطی به چندین نوع برداشتم پس روح در آن دمیدم و او را بشری گردانیدم، پس منم آفریننده خلاق و با برکت است ذات من و مقدس است صنع من و هیچ چیز به من شبیه نیست، منم زنده دائم که زوال بر من محال است. ای موسی! در هنگامی که مرا دعا کنی خائف و هراسان باش، و روی خود را نزد من بر خاک گذار، و سجده کن از برای من به بهترین اعضای بدن خود، خاضع باش برای من در وقتی که ایستاده ای، و راز بگو با من در وقت مناجات با ترس از دلی ترسناک، به تورات خود را زنده معنوی بدار، در تمام عمر خود تعلیم نما به نادانان ستایش مرا، به یاد ایشان بیاور نعمتهای مرا، بگو به ایشان که اینقدر نمانند در گمراهی و نافرمانی من که وقتی می گیرم سخت می گیرم و عذاب من دردناک است. ای موسی! وسیله تو از من اگر گسیخته شود وسیله دیگری تو را فایده نمی بخشد، پس مرا عبادت کن و بایست نزد من ایستادن بنده حقیر، مذمت کن نفس خود را که آن سزاوارتر است به مذمت کردن، و گردنکشی و تکبر مکن به کتابی که به تو داده ام بر بنی اسرائیل که همان کتاب بس است از برای پند گرفتن و روشن گردانیدن دل تو از سخن پروردگار عالمیان. ای موسی! هرگاه مرا بخوانی و امیدوار رحمت من باشی تو را می آمرزم هر چند گناهکار باشی، و آسمان تسبیح می گوید مرا از ترس من و ملائکه از خوف من لرزانند، زمین مرا تسبیح می کند برای طمع رحمت من، همه آفریدگان تنزیه می کنند مرا و ذلیلند نزد من، بر تو باد به نماز که آن منزلت عظیم نزد من دارد و آن را عهد محکمی نزد من هست که هر که آن را چنانچه باید به درگاه من بیاورد او را بیامرزم، و ملحق گردان به نماز آن کاری را که از جمله شرایط قبول نماز است که آن زکات قربان است، از پاکترین و نیکوترین مال و طعام خود بده که من قبول نمی کنم مگر چیزی را که حلال و نیکو باشد و به محض رضای من بدهند، مقرون گردان با زکان احسان و نیکی با خویشان خود را بدرستی که منم خداوند رحمان و رحیم، و رحم و خویشی را من آفریده ام و مقرر گردانیده ام به رحمت خود تا به سبب آن به یکدیگر مهربانی کنند بندگان من، و رحم را در قیامت سلطنتی خواهم داد، هر که قطع رحم کرده باشد رحمت خود را از او قطع خواهم کرد، هر که پیوند با رحم کرده باشد و نیکی به خویشان خود کرده باشد رحمت خود را به او پیوند خواهم کرد، چنین می کنم با هر که امر مرا ضایع گرداند. ای موسی! گرامی دار سؤال کننده را هرگاه به نزد تو آید یا به جوامی نیکو یا به دادنی اندک، زیرا که می آید به نزد تو کسی که نه از آدمیان است و نه از جنیان بلکه



ملکی چندند از ملائکه خداوند رحمان که تو را امتحان کنند که چگونه صرف می کنی آنچه را به تو عطا کرده ام و چگونه شکر آن را ادا می کنی و چگونه مواسات می کنی با برادران مؤمن در آنچه به تو بخشیده ام، و خاشع شو برای من به گریه و تضرع و صدا بلند کن به ناله خواندن تورات، بدان که من تو را به درگاه خود می خوانم مانند خواندن آقائی که غلام خود را بخواند برای اینکه او را به شریف ترین منازل برساند و او را نزد خود بلند مرتبه گرداند، و این از فضل و احسان من است بر تو و بر پدران گذشته تو. ای موسی! مرا فراموش مکن در هیچ حال و شاد مشو به بسیاری مال زیرا که فراموشی من دل را سنگین می کند، و با بسیاری مال بسیاری گناهان می باشد، زمین و آسمانها و دریاها همه مطیع و فرمان بردار منند، نافرمانی من موجب شقاوت انس و جن گردیده است، منم خداوند رحیم رحمان و رحم کننده اهل هر زمان، شدت را می آورم بعد از رخا و نعمت را می آورم بعد از شدت، پادشاهان را بعد از پادشاهان می آورم، پادشاهی من برپاست و دایم است و هرگز زوال ندارد، بر من هیچ چیز در زمین و آسمان مخفی نیست و چگونه پنهان باشد بر من چیزی که خود او را آفریده ام، چگونه خاطرت پیوسته متوجه تحصیل ثواب و رضای من باشد و حال آنکه البته بازگشت تو بسوی من است. ای موسی! مرا حرز و پناه خود گردان، و گنج اعمال صالحه خود را نزد من گذار و از من بترس و از دیگری مترس که بازگشت تو بسوی من است. ای موسی! رحم کن بر کسی که از تو پست تر است در میان خلق من، حسد مبر بر کسی که از تو

بلندتر است زیرا که حسد حسنات را می خورد چنانچه آتش هیزم را می خورد. ای موسی! دو پسر آدم تواضع کردند نزد من و قربانی به درگاه من آوردند تا فضل و رحمت من شامل حال ایشان گردد، من قبول نمی کنم مگر از پرهیزکاران و به این سبب از یکی قبول نکردم و از دیگری قبول کردم، پس آخر کار ایشان به آنجا کشید که می دانی، پس چگونه اعتماد بر مصاحب و وزیر خود می کنی بعد از آنکه برادر با برادر چنین کند. ای موسی! تکبر و فخر را بگذار و به یاد آور که ساکن قبر خواهی شد، پس این مانع گردد تو را از شهوتهای دنیا ای موسی! تعجیل کن در توبه و گناه را به تاءخیر انداز و تاءنی کن در مکث کردن نزد من در نماز و امید از غیر من مدار، مرا سپر خود گردان برای دفع شدتها و قلعه خود دان برای دفع بلاها. ای موسی! چگونه خاشع است برای من بنده ای که فضل و نعمت مرا بر خود نداند؟ چگونه فضل مرا بر خود می داند و حال آنکه نظر در آن نمی کند؟ و چگونه نظر در آن می کند و حال آنکه ایمان به آن ندارد؟ و چگونه ایمان به آن دارد و حال آنکه امید ثواب من ندارد؟ و چگونه امید ثواب من دارد و حال آنکه قانع شده است به دنیا و آن را مآوای خود قرار داده است و میل کرده است به دنیا مانند میل کردن ستمکاران؟! ای موسی! پیشی گیر در نیکی کردن و خیر با اهل خیر، که خیر مانند نامش خوشایند است، بدی را واگذار به هر که مفتون دنیا گردیده است. ای موسی! زبان خود را از عقب دل خود قرار ده تا از شر زبان سالم بمانی، یعنی اول تفکر کن در آنچه می گوئی و چون بدانی که در دنیا و عقبی مفسده ای ندارد بگوئی، و بسیار یاد کن مرا در شب و روز تا غنیمت یابی، و پیروی گناهان مکن تا پشیمان نشوی بدرستی که وعده گناهکاران آتش جهنم است. ای موسی! سخن خود را نیکو کن برای آنها که ترک گناهان کرده اند، همنشین ایشان باش، ایشان را برادران خود گردان، و با ایشان سعی در بندگی من کن تا ایشان نیز با تو سعی کنند. ای موسی! البته مرگ به تو می رسد، پس توشه بفرست به آخرت توشه فرستادن کسی که داند به توشه خود می رسد. ای موسی! آنچه برای رضای من کرده شود، اندک آن بسیار است؛ آنچه از برای غیر من کرده شود، بسیار آن اندک است. بدرستی که شایسته ترین روزهای تو آن روزی است که در پیش داری یعنی روز قیامت، پس نظر کن که برای تو چگونه روزی خواهد بود، مهیا شو برای جواب آن روز که البته تو را در آن روز باز خواهند داشت و از کرده های تو سؤال خواهند نمود، و پند خود را از روزگار و از اهل روزگار بگیر که درازش برای اهل غفلت کوتاه است، و کوتاهش برای اهل طاعت دراز است؛ همه چیز فانی است پس چنان کار کن که گویا ثواب عمل خود را می بینی تا موجب زیادتی طمع تو گردد در آخرت، بدرستی که آنچه از دنیا مانده است مثل آن چیزی است که گذشته، چنانچه از گذشته ها بغیر طاعت چیزی با تو نمانده است آینده نیز چنین خواهد گذشت؛ و هر عمل کننده برای غرضی کار می کند تو از برای خود هر مقصود که بهتر است اختیار کن شاید به ثواب الهی فایز گردی در روزی که اهل باطل زیانکار می شوند. ای موسی! دست خود را بینداز به مذلت در پیش من مانند بنده ای که به فریاد رسی آفای خود آمده باشد، که چون چنین کنی رحمت من شامل تو می گردد، من کریم ترین قادرانم. ای موسی! بطلب از من فضل و رحمت مرا که هر دو به دست من است، که کسی بغیر از من قادر بر فضل و رحمت من نیست، نظر کن در وقتی که از من سؤال می کنی که چگونه است رغبت تو در آنچه نزد من است، هر عمل کننده را نزد من جزائی هست و کفران کنندگان را نیز بر عمل خیر جزا می دهم. ای موسی! ترک دنیا به طیب خاطر بکن، پهلو از دنیا تهی کن که تو از برای دنیا نیستی و دنیا از برای تو نیست، تو را چه کار است با خانه ستمکاران مگر کسی که در دنیا مشغول کار آخرت باشد که دنیا برای او نیکو خانه ای است. ای موسی! آنچه را به آن امر می کنم بشنو، هر چه برای تو مصلحت می دانم آن را بکن، و حقایق تورات را در سینه خود جا ده و بیدار شو به آنها از خواب غفلت در ساعتهای شب و روز، سخن ایناء دنیا را با محبت ایشان را در سینه راه مده که آن را آشیانه خود می گردانند مانند آشیانه مرغ. ای موسی! فرزندان دنیا و اهل دنیا هر

يك موجب فتنه و فریب یكدیگرند، برای هر زینت یافته است آنچه در آن هستند، برای مؤ من آخرت زینت یافته است پس پیوسته منظور او آخرت است و بغیر آن نظر نمی کند و خواهش آخرت حایل شده است میان او و لذت‌های زندگانی دنیا، پس سحرها او را به عبادت می دارد و درجات قرب الهی را طی می نماید مانند سواره که اسب در میدان تازد که بر دیگران سبقت گیرد و گوی سعادت را برآید و به زودی به مقصود خود برسد، روزها برای غم آخرت اندوهناک می باشد، شبها با اندوه می گذراند، خوشا به حال او اگر پرده از پیش پرده او برداشته شود چه بسیار خواهد دید آنچه باعث شادی او خواهد گردد. ای موسی! دنیا اندک است و ناچیز و فانی است، نه گنجایش آن دارد که ثواب مؤ منان در آن باشد و نه عقاب فاجران، پس حسرت ابدی برای کسی است که ثواب آخرت خود را بفروشد به چشیدن از دنیا که باقی نماند لذت آن و به لیسیدن که به زودی برطرف شود، پس چنان باش که من تو را امر می کنم و هر چه امر می کنم موجب رشد و صلاح است. ای موسی! هرگاه بینی که توانگری رو به تو آورده بگو گناهی کرده ام که عقوبت آن در دنیا به من رسیده است، و هرگاه بینی که پریشانی به تو رو کرده است بگو مرحبا به شعار صالحان، میباش جبار ستمکار، میباش قرین و همنشین ستمکاران. ای موسی! عمر هر چند دراز باشد آخر فانی است، و چیزی را که در دنیا از تو بازگیرند و آخرش نعمت باقی آخرت باشد به تو ضرر نمی رساند. ای موسی! کتاب من به آواز بلند بر تو می خواند که بازگشت تو به کجا خواهد بود، پس چگونه به این حال دیده ها به خواب می روند؟ چگونه جماعتی لذت زندگانی دنیا را می یابند؟ اگر نه این باشد که مدتها در غفلت مانده اند و متابعت شقاوت خود کرده اند و شهوتهای پیاپی را ادراک کرده اند و از کمتر از آنچه در کتاب گفته ام به جزع می آیند صدیقان.

ای موسی! امر کن بندگان مرا که بخوانند مرا هر چند گناه کرده باشند بعد از آنکه اقرار کنند برای من که رحم کننده ترین رحم کنندگانم و مستجاب کننده دعای مضطربانم و بلاها را برطرف می کنم و زمانها را بدل می کنم، نعمت را بعد از هر بلائی می آورم و اندک عملی را شکر می کنم و جزای بسیار می دهم و غنی می گردانم فقیر را، منم خداوند دایم عزیز قادر، پس هر که پناه به تو آورد و بسوی تو ملتجی شود از گناهکاران بگو خوش آمده ای به گشاده ترین ساحتها، در ساحت عزت و کرم پروردگار عالمیان بار افکنده ای، شاد باش که خدا توبه ات را قبول می کند، از برای ایشان طلب آمرزش از من بکن، با ایشان مانند یکی از ایشان باش. بر ایشان تکبر و زیادی مکن به نعمتی که من به تو داده ام، بگو به ایشان که سؤ ال کنند از من فضل و رحمت مرا که کسی بجز من مالک فضل و رحمت نیست، منم صاحب فضل عظیم. خوشا به حال تو ای موسی! که پناه خطاکارانی و برادر گناهکارانی و همنشین مضطربانی و استغفار کننده برای گناهکارانی، نزد من منزلت پسندیده داری پس دعا کن مرا با دل پاک و زبان راستگو، چنان باش که من تو را امر کرده ام، اطاعت امر من بکن، تکبر و زیادتی مکن بر بندگان من به نعمتی چند که من به تو عطا کرده ام که از تو نبوده است ابتدای آنها، و تقرب جو بسوی من که من نزدیکم به تو بدرستی از تو سؤ ال نکرده ام چیزی را که بر تو گران باشد برداشتن آن، همین از تو می خواهم که دعا کنی پس دعای تو را مستجاب گردانم و سؤ ال کنی پس من عطا کنم، و تقرب جوئی بسوی من به رسانیدن رسالتها که من بر تو فرستاده ام و تاءویلش را برای تو بیان کرده ام. ای موسی! نظر کن بسوی زمین که عنقریب قبر تو خواهد بود، دیده های خود را بلند کن بسوی آسمان که ملک پروردگار عظیم توسست، گریه کن بر نفس خود تا خود در دنیا هستی، و بترس از مهالك که تو را فریب ندهد زینت دنیا، و راضی به ستم مشو و ستمکار میباش که من در کمین ستمکارانم که مظلومان را بر ایشان غالب گردانم. ای موسی! حسنه را ده برابر جزا می دهم، گناه را يك برابر، باز آنقدر گناه می کنند که این يك برابر زیادتی می کند و هلاک می شوند، و کسی را در عبادت با من شریک مکن، در همه امور میانه رو باش، دعا کن دعای امیدواری که رغبت نماید در ثوابهای من و پشیمان باشد از کرده های خود بدرستی که تاریکی شب را روز برطرف می کند، همچین حسنات، گناهان تو را محو می کند؛ و تاریکی شب، روشنائی روز را زایل می کند، همچین گناهان، حسنات بزرگ را سیاه می کند.

* و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: شیطان روزی به نزد موسی علیه السلام آمد در وقتی که او با پروردگار خود مناجات می کرد، پس ملکی از ملائکه به او گفت: چه امید از او داری؟ او در چنین حالی است و با پروردگار خود مناجات می کند. شیطان گفت: امید دارم از او آنچه امید داشتم از پدرش آدم در وقتی که در بهشت بود. فرمود: از جمله آنها که حق تعالی با حضرت موسی علیه السلام مناجات کرد آن بود که گفت: ای موسی! قبول نمی کنم نماز را مگر از کسی که تواضع و فروتنی کند برای عظمت من، و لازم دل خود گرداند ترس مرا، و روز خود را به یاد من قطع کند، و شب به سر نیاورد در حالی که مصر بر گناه باشد، و حق اولیا و دوستان مرا بشناسد. موسی گفت: پروردگارا! مراد تو به اولیاء و احباء ابراهیم و اسحاق و یعقوبند؟ حق تعالی فرمود: ای موسی! ایشان چنین اند و دوستان منند، اما مراد من اینها نبودند، بلکه مقصود من آن کسی بود که از برای او خلق کردم آدم و حوا را و از برای او آفریدم بهشت و دوزخ را. حضرت موسی گفت: کیست او ای پروردگار من؟ فرمود: محمد و احمد نام اوست، نام او را از نام خود اشتقاق کردم، زیرا که يك نام من محمود است. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! مرا از امت او بگردان. حق تعالی فرمود: ای موسی! تو از امت او بی هرگاه او را بشناسی و منزلت او و منزلت اهل بیت او را نزد من بدان بدرستی که مثل او مثل اهل بیت او در میان سایر خلق من مثل فرودس است در میان سایر باغها که برگش هرگز خشک نمی شود و مزه اش هرگز متغیر نمی شود، پس کسی که ایشان را و حق ایشان را بشناسد برای او نزد نادانی دانائی قرار می دهم، و در نزد تاریکی نوری قرار می دهم، و اجابت او می کنم پیش از آنکه مرا بخواند و عطا می کنم به او پیش از آنکه از من سؤ ال کند. ای موسی! هرگاه بینی پریشانی را که به تو رو آورده است بگو: مرحبا خوش آمدی ای شعار شایستگان، چون بینی توانگری رو به تو آورده است بگو: سبب این گناهی است که عقوبتیش را به زودی به من رسانیده اند، بدرستی که دنیا خانه عقوبت است، آدم چون خطیئه کرد او را به عقوبت کردار او به دنیا فرستادم، و دنیا را لعنت کردم و آنچه را در دنیاست مگر چیزی که از برای من باشد و رضای من در آن حاصل شود. ای موسی! بدرستی که بندگان شایسته من زهد دنیا و ترك آن را اختیار کردند به قدر علم ایشان به من و شناختن ایشان مرا، و سایر خلق من رغبت در دنیا کردند به قدر نادانی ایشان و شناختن ایشان مرا، هیچیک از خلق من دنیا را تعظیم نکرد و بزرگ ندانست که دیده اش روشن گردد و نفعی از آن بیاید، هیچیک از بندگان من دنیا را حقیر نشمرده اند مگر آنکه منتفع شد از دنیا. به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: چون حق تعالی حضرت موسی علیه السلام را مبعوث گردانید و او را برگزید، دریا را برای او شکافت، بنی اسرائیل را از فرعون نجات بخشید، الواح تورات را به او کرامت فرمود، گفت: پروردگارا! مرا گرامی داشتی به کرامتی که کسی را پیش از من چنان گرامی نداشته ای. حق تعالی فرمود که: ای موسی! مگر نمی دانی که محمد بهتر است نزد من از جمیع ملائکه من و از جمیع خلق من؟ حضرت موسی گفت: پروردگارا! اگر محمد نزد تو گرامی تر است از جمیع خلق تو، آیا در آل پیغمبران کسی گرامی تر از آل من هست؟ حق تعالی فرمود: ای موسی! مگر نمی دانی که فضل آل محمد بر جمیع آل پیغمبران مانند فضل محمد است بر جمیع پیغمبران؟ موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! هرگاه آل محمد چنین اند، آیا در میان امت پیغمبران امتی بهتر از امت من هستند که ابر را بر ایشان سایه افکن گردانیدی، من و سلوی را بر ایشان فرستادی، دریا را برای ایشان شکافتی؟ حق تعالی فرمود: ای موسی! مگر نمی دانی که فضیلت امت محمد بر جمیع امتهای مثل فضیلت آن حضرت است بر سایر خلق من؟ موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! چه



بودی اگر ایشان را من می دیدم. حق تعالی وحی فرمود: ای موسی! تو هرگز ایشان را نخواهی دید، این وقت ظهور ایشان نیست و لیکن ایشان را در بهشتهای عدن و فردوس خواهی دید در حضور محمد که در نعمتهای بهشت خواهند گردید و به لذتهای آن متنعم خواهند بود، آیا می خواهی سخن ایشان را به تو بشنوانم؟ گفت: بلی خداوند! حق تعالی فرمود: نزد من بایست و کمر خدمت بر میان بند مانند ایستادن بنده ذلیلی نزد پادشاه جلیلی. چون حضرت موسی چنین کرد حق تعالی ندا فرمود: ای امت محمد! پس همه جواب گفتند به قدرت الهی از پشت پدران و شکم مادران لبیک اللهم لبیک لا شریک لك لبیک ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شریك لك پس حق تعالی این اجابت را شعار حج ایشان گردانید. پس حق تعالی ندا فرمود: ای امت محمد! قضا و حکم من بر شما آن است که رحمت من پیشی گرفته است بر غضب من و عفو من پیش از عقاب من است، پس مستجاب کردم برای شما پیش از آنکه مرا دعا کنید و عطا کردم به شما پیش از آنکه از من سؤال کنید، هر که از شما به نزد من آید که شهادت دهد به وحدانیت من و شهادت دهد که محمد بنده و رسول من است و صادق است در گفتار خود و محق است در کردار خود و شهادت دهد که علی بن ابی طالب برادر و وصی و خلیفه آن حضرت است، و التزام کند اطاعت علی را چنانچه التزام کرده است اطاعت محمد را، و شهادت دهد که اولیاء و دوستان برگزیده معصوم او که به عجایب معجزات خدا و دلایل حجتهای او بعد از ایشان ممتازند خلیفه های خدایند، او را داخل بهشت گردانم هر چند گناه او مانند کف دریاها بوده باشد. پس چون خدا مبعوث گردانید پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم را، به آن حضرت وحی فرستاد (و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا) یعنی: ای محمد! نبودی در جانب کوه طور در وقتی که ما ندا کردیم امت تو را به این کرامت. پس حق تعالی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد که: بگو حمد و سپاس خداوندی را که پروردگار عالمیان است بر این نعمت که مرا مخصوص گردانید به این فضیلت، و به امت آن حضرت فرمود: بگوئید: الحمد لله رب العالمین علی ما اختصنا به من هذه الفضائل یعنی: سپاس می کنیم خداوندی را که پروردگار عالمیان است بر آنچه ما را به آن مخصوص گردانید از این فضیلتها.

* و در حدیث معتبر دیگر منقول است که: حضرت امام رضا علیه السلام به راءس الجالوت که اعلم علمای یهود بود فرمود: تو را سوگند می دهم به ده آیت که خدا بر موسی علیه السلام فرستاد که آیا در تورات نیست خبر محمد به این نحو: چون بیابند امت آخر که اتباع پیغمبر شتر سوارند خدا را تسبیح و تنزیه خواهند کرد بسیار به تسبیحی تازه در معبدهای تازه، پس بنی اسرائیل پناه به ایشان ببرند و به پیغمبر ایشان تا دلهای ایشان مطمئن گردد، بدرستی که در دست ایشان خواهد بود شمشیرها که انتقام بکشند از امتهایی که کافر شوند به آن پیغمبر در اقطار زمین، آیا چنین در تورات نوشته است؟ راءس الجالوت گفت: بلی. پس فرمود: ای یهودی! موسی وصیت کرد بنی اسرائیل را، به ایشان گفت که: بزودی خواهد آمد بسوی شما پیغمبری از برادران شما پس به او تصدیق کنید و از او بشنوید، آیا از برای بنی اسرائیل برادران بغیر از فرزندان اسماعیل هستند؟ راءس الجالوت گفت: این سخن موسی علیه السلام را ما انکار نمی کنیم، اما می خواهیم از تورات بر من ظاهر کنی. فرمود: آیا انکار می کنی که در تورات هست که آمد نور از کوه طور سینا و روشنی داد برای ما از کوه ساعیر و ظاهر شد بر ما کوه فاران، پس نوری که از کوه طور بود وحی بود که خدا بر موسی علیه السلام فرستاد و در کوه ساعیر وحیی بود که بر حضرت عیسی فرستاد، اما کوه فاران از کوههای مکه است و میان آن و مکه يك روز راه است و آن وحی است که بر محمد

صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد. این حدیث بسیار طول دارد، به مناسبت این جزو آن را در این مقام ذکر کردیم.

* در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بنی اسرائیل به خدمت موسی علیه السلام سؤ ال کردند که از حق تعالی سؤ ال کند که هرگاه ایشان باران خواهند، باران بفرستد، چون نخواهند، نفرستد. چون موسی علیه السلام از جانب ایشان این سؤ ال کرد، به اجابت مقرون گردید، پس ایشان شخم کردند آنچه می خواستند تخم پاشیدند باران طلبیدند، آنچه خواستند آمد، و چون نخواستند ایستاد، و همچنین هر وقت که باران می طلبیدند می آمد و چون منع می کردند می ایستاد، تا آنکه زراعتهای ایشان بسیار قوی و بلند شد مانند نیستانها؛ چون درو می کردند هیچ دانه نداشت، همه گاه شد! پس به فریاد آمدند نزد موسی علیه السلام و این حال را شکایت کردند. حق تعالی وحی فرستاد به موسی علیه السلام که: من برای بنی اسرائیل تقدیر می کردم، آنچه موافق مصلحت ایشان بود، بعمل می آوردم، ایشان به تقدیر من راضی نشدند پس ایشان را به تدبیر ایشان گذاشتم تا چنین شد که دیدی.

* و به سندهای صحیح از امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام رضا علیهم السلام منقول است که: در توراتی که تغییر نیافته است نوشته است که: موسی از پروردگار خود سؤ ال کرد که: آیا نزدیکی تو به من که با تو آهسته راز بگویم، یا دوری که تو را بلند بخوانم و ندا کنم؟ پس خدا به او وحی کرد که: ای موسی! من همنشین آن کسم که مرا یاد کند. پس موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! کی در سایه تو خواهد بود در روزی که سایه ای بجز سایه عرش تو نباشد؟ فرمود: آنها که مرا یاد می کنند پس من ایشان را یاد می کنم، و با یکدیگر محبت می کنند از برای رضای من پس ایشان را من دوست می دارم، ایشانند هرگاه که خواهم عذابی بر اهل زمین بفرستم به برکت ایشان نمی فرستم. پس گفت: پروردگارا! بر من حالی چند می گذرد که تو را از آن بزرگتر می دانم که تو را در آن احوال یاد کنم. حق تعالی فرمود: ای موسی! در همه حال مرا یاد کن که ذکر من در همه حال نیکو است. مؤ لف گوید: شاید مراد حضرت موسی آن بوده باشد که: آیا آداب دعا در درگاه آن است به روش نزدیکان تو را بخوانیم آهسته، یا به روش دوران فریاد کنیم؟ فرمود که: مرا همنشین خود دانید، آهسته بخوانید. و اگر نه موسی علیه السلام می دانست که خدا به علم و علیت به همه چیز نزدیک است، از همه چیز به همه چیز نزدیکتر است، و محتمل است که این سؤ ال را نیز مانند سؤ ال رؤ یت از جانب قوم خود کرده باشد.

* و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی وحی فرستاد به موسی علیه السلام که: ای موسی! چه مانع شده است تو را از مناجات من؟ گفت: پروردگارا! جلالت تو مرا مانع شده است از آنکه تو را مناجات کنم با گند دهان من که از روزه به هم رسیده است. پس حق تعالی وحی کرد بسوی او که: ای موسی! بوی دهان روزه دار نزد من از بوی مشک خوشایندتر است.

* و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: هر جا که در قرآن (یا ایها الذین آمنوا) واقع شده است، در

تورات به جای آن یا ایها المساکین ، یعنی: ای گروه مسکینان و بیچارگان.

* و در روایت دیگر منقول است که در تورات مکتوب است که: اگر دوستان خدائید آرزوی مرگ کنید، لهذا حق تعالی در قرآن به یهود خطاب فرمود در سوره جمعه که: ای گروه یهود! اگر گمان می کنید که شما دوستان خدائید نه سایر مردم پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید

* و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که خداوند عالمیان به موسی بن عمران وحی کرد که: ای موسی! حفظ کن وصیت مرا از برای تو به چهار چیز: اول آنکه تا ندانی که گناهانت آمرزیده شده است به عیبهای دیگران مشغول مشو؛ دوم آنکه تا ندانی که گنجهای من تمام نشده است به سبب روزی خود غمگین مباش؛ سوم آنکه تا ندانی که پادشاهی من زایل نمی شود امید از غیر من مدار؛ چهارم آنکه تا ندانی که شیطان مرده است از مکر او ایمن مباش.

* به دو سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: در تورات چهار کلمه نوشته شده است، و در پهلوی آن چهار کلمه نوشته شده است، اما چهار کلمه اول: هر که صبح کند



اندوهناك برای امور دنیای خود، پس گردیده است غضبناك بر پروردگار خود؛ و هر که صبح کند و شکایت کند مصیبتی را که بر او نازل گردیده باشد، پس نکرده است مگر شکایت پروردگار خود را؛ و هر که به نزد مالدار برود و فروتنی نزد او بکند برای آنکه از دنیای او بهره ای بیاید، دو ثلث دین او می رود؛ کسی که کتاب خدا را خوانده باشد و کاری بکند که به جهنم رود پس استهزاء به آیات خدا کرده خواهد بود. اما آن چهار کلمه دیگر: آنچه می کنی جزا می یابی؛ هر که پادشاه و صاحب اختیار شد، می خواهد همه اموال از او باشد؛ کسی که در کارها مشورت با مردم نکند، پشیمان می شود؛ و پریشانی و احتیاج به مردم، مرگ بزرگ است.

* در حدیث صحیح دیگر فرمود که: حق تعالی جل شانه به موسی علیه السلام وحی نمود که: ای موسی! خلقی نیافریده ام که دوست تر دارم از بنده مؤ من خود، او را مبتلا نمی گردانم مگر برای مصلحت او، و او را عافیت نمی دهم مگر برای مصلحت او، و من دانانترم به آنچه صلاح بنده من در آن است، پس باید که صبر کنی بر بلاي من و شکر کنی بر نعمتهای من و راضی باشی به قضای من تا بنویسم او را از صدیقان نزد خود هرگاه عمل به رضای من کند و اطاعت امر من نماید.

* به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: از جمله کلماتی که خدا مناجات کرد در کوه طور با موسی علیه السلام این بود که: ای موسی! به قوم خود برسان که تقرب نمی جویند تقرب جویندگان نزد من به مثل گریستن از ترس من، عبادت نمی کنند مرا عبادت کنندگان به مثل پرهیزکاری از آنچه من حرام کرده ام، و زینت نمی یابند زینت کنندگان به مثل ترك کردن در دنیا چیزی چند را که احتیاج به آنها ندارند. پس موسی علیه السلام گفت: ای کریمترین کریمان! پس چه ثواب می دهی ایشان را بر این کارها؟ فرمود: ای موسی! اما آنها که تقرب می جویند بسوی من به گریستن از ترس من، پس ایشان در بلندترین منازل بهشت خواهند بود، و کسی با ایشان در این مرتبه شریک نخواهد بود؛ اما آنها که مرا عبادت می کنند به ترك محرمات من، پس من تفتیش اعمال مردم می کنم در قیامت و شرم می دارم از آنکه تفتیش احوال ایشان بکنم؛ اما آنان که تقرب می جویند به سوی من به ترك دنیا، پس مباح می گردانم از برای ایشان تمام بهشت را که هر جا که خواهند از آن ساکن شوند.

* و در حدیث معتبر منقول است که: روزی حضرت موسی علیه السلام نشسته بود که ناگاه شیطان به نزد آن حضرت آمد و کلاهی در سر داشت به رنگهای مختلف، پس کلاه را از سر برداشت به نزدیک آن حضرت آمد، موسی گفت: تو کیستی؟ گفت: ابلیس. موسی علیه السلام گفت: خانه تو را خدا نزدیک خانه هیچکس نگرداند، این کلاه را برای چه به سر گذاشته ای؟ گفت: دلهای فرزندان آدم را به این رنگ آمیزها می ربایم. حضرت موسی گفت: مرا خبر ده به آن گناهی که چون فرزند آدم آن را بکند تو بر او مسلط می شوی. گفت: وقتی که به خود عجب آورد و عمل خود را بسیار شمرد و گناه خود را کم شمرد. پس گفت: ای موسی! هرگز خلوت مکن با زنی که بر تو حرام باشد که هر که با چنین زنی خلوت کند من خود متوجه گمراه کردن او می شوم و او را به اصحاب خود و نمی گذارم، زنهار که با خدا عهد مکن که هر که با خدا عهد کند خود متوجه آن می شوم و به اصحاب خود او را نمی گذارم و سعی می کنم که نگذارم او به عهد خود وفا کند، هرگاه قصد تصدقی بکنی زود بعمل آور که هر که قصد تصدقی بکند باز خود متوجه او می شوم و او را به اعوان خود نمی گذارم و جهد می کنم تا طاقت دارم که او را پشیمان کنم.

* در حدیث معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه جباری بود، و مرد صالحی در زمان او بود به نزد آن پادشاه رفت برای شفاعت در قضای حاجت مؤ منی، پادشاه شفاعت او را قبول نمود و حاجت آن مؤ من را برآورد. پس پادشاه و آن مرد صالح هر دو در يك روز مردند، مردم از برای مردن پادشاه در بازارها را بستند، تا سه روز مشغول دفن و تعزیه پادشاه شدند؛ آن بنده صالح در خانه خود مرده افتاده بود، تا سه روز کسی به او نپرداخت تا آنکه جانوران زمین روی او را خوردند، پس حضرت موسی بعد از سه روز او را دید مناجات کرد با پروردگار خود که: پروردگارا! آن دشمن توست، او را به آن اعزاز و اکرام دفن نمودند، و این دوست توست و به این حال در اینجا افتاده است! پس حق تعالی وحی نمود بسوی او که: این دوست من از آن پادشاه جبار حاجتی طلبید برای مؤ منی و حاجت او را برآورد، آن پادشاه را به جزای آنکه حاجت دوست مرا روا کرد چنان کردم، و جانوران زمین را بر روی این مؤ من مسلط نمودم برای آنکه از آن پادشاه جبار سؤال کرد.

* و به سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که: موسی علیه السلام مناجات کرد با حق تعالی که: پروردگارا! کیستند مخصوصان تو که ایشان را در روز قیامت در سایه عرش خود جا می دهی در روزی که سایه ای بجز سایه عرش نباشد؟ پس حق تعالی وحی کرد بسوی او که: آنها که دلهای ایشان پاك است از صفات ذمیمه و از خواهش گناهان و شك و شبه، و دست ایشان خالی است از مال دنیا، مرا یاد می کنند عظمت و جلال من در نظر ایشان جلوه می کند، آنان که اکتفا به طاعت من می کنند چنانچه طفل شیرخواره به شیر اکتفا می کند، آنان که پناه به مساجد من می آورند چنانچه کرکسها به آشیانه های خود پناه می برند، آنان که چون می بینند که معصیت مرا مردم مرتکب می شوند به غضب می آیند مانند پلنگی که به خشم آید.

* در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که: موسی علیه السلام از حق تعالی سؤال کرد اول زوال شمس را که اول وقت ظهر است به او بشناساند. پس حق تعالی ملکی را موکل گردانید که هرگاه زوال بشود حضرت را اعلام نماید. پس روزی آن ملك گفت: ای موسی! زوال شد. گفت: چه وقت؟ گفت: آن وقت که گفتیم، و تا این احوال را پرسیدی آفتاب پانصد ساله راه حرکت کرد.

* به سند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: وحی الهی به موسی علیه السلام رسید که: ای موسی! یکی از اصحاب تو نامی بر تو و سخن تو را به دشمنان تو می گوید، از او حذر کن. گفت: پروردگارا! من او را نمی شناسم، او را به من بشناسان تا از او حذر کنم. حق تعالی فرمود که: من بر او عیب کردم سخن چینی را، تکلیف می کنی مرا که نامی کنم. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! پس من چون کنم؟ فرمود: اصحاب خود را ده تن جدا کن و قرعه بینداز میان ایشان، قرعه به نام آن ده تن بیرون خواهد آمد که او در میان ایشان است، پس میان آن ده نفر قرعه بینداز تا او پیدا شود. چون آن مرد دید که موسی علیه السلام قرعه می اندازد و او رسوا خواهد شد برخاست و گفت: یا رسول الله! من بودم که این کار می کردم، دیگر نخواهم کرد.

* در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت موسی علیه السلام شخصی را در زیر عرش الهی دید گفت: پروردگارا! کیست این که او را مقرب خود گردانیده ای تا در زیر عرش خود او را جا داده ای؟ حق تعالی فرمود: ای موسی! این عاق پدر و مادر نبود و حسد نبرد بر مردم به آنچه به ایشان داده ام از فضل خود.

* به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی مناجات کرد با موسی علیه السلام که: میل مکن به دنیا مانند میل کردن ظالمان و میل کردن کسی که دنیا را پدر و مادر خود قرار داده است. ای موسی! اگر تو را به تو واگذارم هر آینه غالب شود بر تو محبت دنیا و زینت‌های آن. ای موسی! ترک کن از دنیا آنچه تو را به آن احتیاج نیست، نظر می‌فکن در دنیا بسوی آنان که مفتون گردیده اند به دنیا و ایشان را به خود گذاشته ام، بدان که هر فتنه که هست تخم آن محبت دنیا است، آرزو مکن حال کسی را که مردم از او راضیند تا بدانی که من از او راضیم. آرزو مکن حال کسی را که مردم اطاعت او می‌کنند و متابعت او می‌نمایند بر غیر حق که آن موجب هلاک او و هلاک اتباع اوست.

* در حدیث معتبر دیگر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که موسی علیه السلام مناجات کرد که: پروردگارا! کدام یک از بندگان را بیشتر دشمن می‌داری؟ فرمود: آنکه در شب مانند مردار در رختخواب افتاده است و روز خود را به بطالت می‌گذراند. پرسید: پروردگارا! چه ثواب دارد کسی که بیماری را عیادت کند؟ فرمود: موکل می‌گردانم به او ملکی را که او را در قبر عیادت کند تا محشور شود. پرسید: پروردگارا! چه ثواب دارد کسی که غسل دهد میتی را؟ فرمود: او را از گناهان بیرون می‌آورم مانند روزی که از مادر متولد شده باشد. پرسید: پروردگارا! چه ثواب دارد کسی که تشییع جنازه مؤمنی بکند؟ فرمود: ملکی چند را موکل گردانم که با ایشان علمها باشد که در محشر او را مشایعت نمایند. پرسید که: چه ثواب دارد کسی که تعزیت گوید فرزند مرده ای را؟ فرمود: او را در سایه عرش جا می‌دهم در روزی که سایه ای بجز سایه عرش نباشد.

* به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت موسی علیه السلام بر شخصی گذشت که دست بسوی آسمان بلند کرده بود و دعا می‌کرد، پس موسی علیه السلام پی کار خود رفت، بعد از هفت روز به آن مکان برگشت دید که باز دست او به دعا بلند است و تضرع می‌کند و حاجت خود را می‌طلبد. پس حق تعالی وحی نمود بسوی او که: ای موسی! اگر دعا کند آنقدر که زبانش بیفتد دعای او را مستجاب نکنم تا بسوی من از راهی بیاید که من امر کرده ام از آن راه بیاید، یعنی ولایت تو داشته باشد و متابعت تو نماید. و آن مرد می‌خواست که از غیر راه متابعت موسی علیه السلام به خدا برسد.

* در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که: روزی حضرت موسی علیه السلام به جانب کوه طور رفت، شخصی از نیکان اصحاب خود را با خود برد، چون به کوه طور رسید آن شخص را در دامنه کوه نشاند و خود بالا رفت و با پروردگار خود مناجات کرد، چون برگشت دید آن شخص را سبع دریده و رویش را خورده است، پس حق تعالی به او وحی کرد: آن مرد را نزد من گناهی بود، خواستم که چون به نزد من آید هیچ گناه با او نباشد لهذا او را به این نحو از دنیا بردم.

* به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حق تعالی به موسی علیه السلام وحی نمود که: گاه باشد که یکی از بندگان من تقرب جوید بسوی من به یک حسنه و او را حکم دهم در بهشت هر جا که خواهد، به او دهند. موسی علیه السلام پرسید: آن حسنه کدام است؟ فرمود: آن است که راه رود در حاجت برادر مؤمن خود.

* به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت موسی با پروردگار خود مناجات نمود و گفت: پروردگارا! کدام یک از خلق را دشمن تر می‌داری؟ فرمود: آن کسی که مرا متهم دارد. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! کسی از خلق تو هست که تو را متهم دارد؟ فرمود: بلی، آن که طلب خیر از من می‌کند، من آنچه خیر او در آن است برای او مقدر می‌گردانم پس به آن راضی نمی‌شود و مرا متهم می‌دارد.

* در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در تورات نوشته است: ای فرزند آدم! از کارهای دنیا خود را فارغ نگردانی برای بندگی من دل تو را پر نمایم از مشغولی به دنیا، پس هرگز احتیاج تو برطرف نشود و تو را به طلب دنیا بگذارم.

* به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: حبس شد وحی از موسی بن عمران علیه السلام سی صبح، پس بالا رفت بر کوهی در شام که آن را اریحا می‌گفتند، گفت: پروردگارا! چرا از من وحی و کلام خود را حبس نمودی؟ آیا از برای گناهی است که کرده ام؟ پس اینک من پیش تو ایستاده ام، آنقدر مرا عقاب نما که خشنود گردی؛ و اگر برای گناهان بنی اسرائیل حبس نموده‌های پس عفو قدیم تو را برای ایشان طلب می‌کنم. پس حق تعالی به او وحی نمود: ای موسی! می‌دانی که چرا تو را مخصوص به وحی و سخن گفتن با تو گردانیدم میان همه خلق خود؟ گفت: نمی‌دانم ای پروردگار من. فرمود: ای موسی! علم من به همه خلق احاطه نموده است، و در میان ایشان کسی را ندیدم که شکستگی و فروتنی او نزد من از تو بیشتر باشد، لهذا تو را مخصوص به وحی و کلام خود گردانیدم. پس حضرت موسی هرگاه نماز می‌کرد، از جای نماز خود بر نمی‌خاست تا گونه راست و گونه چپ روی خود را بر زمین می‌گذاشت.

* به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که رسول خدا فرمود که: موسی دست به درگاه حق تعالی برداشت و گفت: خداوند! هر جا می‌روم از مردم آزار می‌کشم. حق تعالی وحی نمود که: ای موسی! در لشکر تو غمازی هست. گفت: پروردگارا! مرا دلالت کن بر او. خدا وحی نمود که: من غماز را دشمن می‌دارم، چگونه خود غمازی کنم؟!

* در روایت دیگر منقول است که موسی علیه السلام مناجات کرد که: پروردگارا! چنان کن که مردم به من بد نگویند. حق تعالی به او وحی نمود که: ای موسی! من این را از برای خود نکردم، چون از برای تو بکنم؟!

* و در روایت دیگر منقول است که: حق تعالی وحی نمود به حضرت موسی که: بعزت خود سوگند می‌خورم ای موسی که اگر آن شخصی که کشتی یک چشم بهم زدن اقرار کرده بود برای من که من آفریننده و روزی دهنده اویم، هر آینه مژه عذاب خود را به تو می‌چشانیدم، و از برای آن عفو کردم از تو که او هرگز اقرار نکرد که من خالق و رازق اویم.

* از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که در الواح نوشته بود: شکر کن مرا و پدر و مادر خود را تا تو را از بلاها و فتنه‌هایی که باعث هلاک می‌شوند نگاه دارم، و عمرت را دراز گردانم و تو را زنده دارم به زندگانی نیکو بعد از انقضای زندگانی دنیا، و تو را زندگی کرامت کنم از این زندگانی بهتر.

* به سندهای معتبر منقول است که: اسم اعظم هفتاد و سه حرف است، و چهار حرف آن را خدا به موسی علیه السلام عطا فرمود.

* و در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در تورات نوشته است که: ای فرزند آدم! مرا یاد کن در وقتی که بر کسی غضب کنی تا تو را یاد کنم در هنگام غضب خود پس تو را هلاک نکنم در میان آنها که هلاک می‌کنم، و هرگاه کسی بر تو ستمی کند راضی شو به انتقام کشیدن من از برای تو زیرا که انتقام من از برای تو بهتر است از انتقام تو از برای

خود.

* در حدیث صحیح دیگر فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق تعالی به موسی بن عمران وحی نمود که: ای پسر عمران! حسد میر بر مردم به آنچه به ایشان عطا کرده ام از فضل خود، و چشم مینداز از روی خواهش بسوی آنها، بدرستی که حسود راضی نیست به نعمتهای من که به او داده ام و منع کننده است قسمتی را که در میان بندگانم کرده ام، کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست.

* از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: بنی اسرائیل بسوی موسی علیه السلام شکایت کردند که: پیسی در میان ما بسیار شده است. پس حق تعالی وحی فرستاد بسوی موسی که: امر کن ایشان را به خوردن گوشت گاو با چغندر.

* در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در تورات نوشته است: شکر کن هر کس را که نعمتی به تو رساند، و انعام کن بر کسی که تو را شکر کند، بدرستی که نعمتها را زوال نمی باشد هرگاه آنها را شکر کنند، و بقائی نمی باشد نعمتها را هرگاه کفران کنند، و شکر سبب مزید نعمت است و موجب ایمنی از بلاها است.

* و در حدیث موثق از آن حضرت منقول است که در تورات نوشته است که: هر که زمینی را یا آبی را بفروشد به عوض آن، زمین یا آب نخرد قیمت آن باطل می شود و از آن منتفع نمی شود.

* و در روایت دیگر وارد است که: حضرت موسی بر شهری از شهرهای بنی اسرائیل عبور کرد دید توانگران ایشان پلاسها پوشیده اند، و خاک بر سر ریخته اند و برپا ایستاده اند و آب دیده ایشان بر روی ایشان جاری است، پس موسی علیه السلام رحم کرد بر ایشان و گریست و گفت: خداوندا! اینها فرزندان یعقوبند و به درگاه تو پناه آورده اند مانند کبوتری که به آشیانه خود پناه برد، و فریاد می کنند مانند گرگان و ناله می کنند مانند سگان. پس حق تعالی وحی فرستاد به حضرت موسی که: چرا چنین می کنند؟ مگر خزانه رحمت من تمام شده است؟ یا توانگری من کم شده است؟ یا نیستم من رحم کننده ترین رحم کنندگان؟ و لیکن اعلام کن ایشان را که من دانایم به آنچه در سینه هاست، مرا می خوانند و دل ایشان با من نیست و مایل به دنیا است.

* و در حدیث معتبر دیگر فرمود که: روزی حضرت موسی علیه السلام اصحاب خود را موعظه می کرد، ناگاه مردی برخاست و پیراهن خود را درید. پس حق تعالی وحی فرمود که: ای موسی! بگو دلش را برای من بشکافد، و آنچه نمی خواهم از دلش بیرون کند، جامه چاک نمودن چه فایده دارد؟ پس فرمود که: روزی موسی علیه السلام به شخصی از اصحاب گذشت، و او در سجده بود، چون از حاجت خود برگشت دید که او هنوز در سجده است، پس حضرت موسی گفت که: اگر حاجت تو در دست من می بود هر آینه از برای تو بر می آوردم. پس حق تعالی وحی فرستاد که: ای موسی! اگر آنقدر سجده کند که گردنش جدا شود از او قبول نکنم تا برگردد از آنچه من نمی خواهم بسوی آنچه من می خواهم. مؤلف گوید: ممکن است که مراد اعتقادات بد باشد که حق تعالی از او می دانست، والله یعلم.



* به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق تعالی وحی نمود بسوی موسی علیه السلام که: ای موسی! مرا شکر کن چنانچه حق شکر من است. موسی گفت: پروردگارا! چگونه شکر کنم تو را چنانچه حق شکر کردن توست و حال آنکه هر شکر که کنم آن شکر نیز نعمت توست که مرا توفیق آن کرامت کردی؟ حق تعالی فرمود: ای موسی! چون دانستی که از شکر من عاجزی و شکر هم نعمت من است،

مرا شکر کردی چنانچه شکر حق من است.

* و در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حق تعالی وحی نمود به موسی علیه السلام که: مرا دوست دار و مرا دوست گردان نزد خلق من. موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! می دانی که هیچکس نزد من از تو محبوبتر نیست، اما با دلهای بندگان چه کنم؟ حق تعالی وحی فرستاد به او که: نعمتهای مرا به یاد ایشان بیاور تا مرا دوست دارند.

* از ابن عباس منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حق تعالی با موسی بن عمران علیه السلام صد و بیست هزار کلمه مناجات کرد در سه شبانه روز که در آن مدت موسی علیه السلام چیزی نخورد و نیشامید، پس چون بسوی بنی اسرائیل برگشت کلام آدمیان را شنید، دشمن داشت کلام ایشان را به سبب آنچه در گوش آن حضرت مانده بود از لذت کلام خداوند عالمیان.

* و به سند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: موسی بن عمران علیه السلام با هفتاد پیغمبر

گذشتند بر درهای روحا (در راه مکه) که همه عباهاى قطوانى يعنى كوفى پوشيده بودند و مى گفتند: لبيك عبدك و ابن عبدك لبيك.

* به سند صحيح از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام منقول است كه: موسى عليه السلام بر سنگستان روحا (در راه مکه) گذشت و بر شتر سرخى سوار بود كه مهار آن ليف خرما بود، و دو عباى قطوانى پوشيده بود و مى گفت: لبيك يا كريم لبيك.

* در حديث معتبر از امام محمد باقر عليه السلام منقول است كه: احرام (حج) بست موسى عليه السلام از رمله مصر و بر سنگستان روحا (در راه مکه) گذشت با احرام، و ناقه اش را مى كشيد با مهارى كه از ليف خرما بود و تلبيه مى گفت و كوهها جواب او را مى گفتند.

* به سند معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقول است كه: بقعه هاى زمين بر يكدیگر فخر كردند، پس زمين كعبه فخر كرد بر زمين كربلا، و حق تعالى به آن وحى فرستاد كه: ساكت شو و فخر مكن بر زمين كربلا كه آن بقعه مباركى است كه ندا كردم موسى را در آنجا از درخت.

* و در حديث ديگر فرموده: در وقتى كه حق تعالى تجلى بر كوه فرمود به سب سؤ ال موسى ديدن حق تعالى را هفت كوه پرواز نمودند و به حجاز و يمن ملحق شدند: و آنچه به مدينه آمد احد و ورقان بود؛ و آنچه به مکه رفت ثور و ثبير و حراء بود؛ و آنچه به يمن رفت صبر و حضور بود.

* در حديث معتبر ديگر فرمود كه: شاطى وادى ايمن كه خدا ياد كرده است در قرآن، فرات است؛ و بقعه مباركه، كربلا است؛ و درخت نوربخش كه او ديد، نور محمد صلى الله عليه و آله و سلم بود كه در آن وادى بر او ظاهر گرديد. مؤ لف گويد: بعيد نيست كه حق تعالى موسى را به طى الارض در يك شب از حوالى شام به كربلا آورده باشد.

* در حديث معتبر از حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام منقول است كه فرمود: چون بعد از فوت من نعش مرا بسوى نجف اشرف بيرون بريد و بادهى رو به شما بيايد و پاهاى شما به زمين فرو رود مرا آنجا دفن كنيد كه اول طور سينا است.

* در حديث معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقول است كه: نجف اشرف قطعه اى است از كوهى كه حق تعالى بر روى آن با موسى سخن گفت.

* در حديث معتبر ديگر فرمود: چون حق تعالى بر كوه تجلى كرد به دريا فرو رفت و تا قيامت فرو خواهد رفت.

* به روايت ديگر فرمود: كروبيان گروهى اند از شيعيان ما از خلقهاى اول كه حق تعالى ايشان را در پشت عرش جا داده است، اگر نور يكى از ايشان را بر تمام اهل عالم قسمت كنند هر آينه ايشان را كافى خواهد بود. چون موسى عليه السلام سؤ ال ديدن كرد، خدا يكى از آنها را امر فرمود كه بر كوه تجلى نمود و كوه تاب نور او نياورد به زمين فرو رفت.

مؤ لف گويد: ممكن است كه آن كوه به چند قسمت شده باشد: بعضى به زمين فرو رفته باشد؛ و بعضى به اطراف عالم پرواز كرده باشد؛ و بعضى ريگ روان شده باشد چنانچه آن را نيز نقل كرده اند. و در معنى تجلى بر كوه سخن بسيار است كه اين كتاب محل ذكر آنها نيست.

البته تمام بخشهای کلام خازنان وحی که ذکر حضرت موسى عليه السلام در آن شده؛ و يا موضوع آن كوه طور و وادى ايمن و ميقات و مناجاتش با حضرت حق بوده؛ يا نقل كلام حقتعالى با وى و آنچه بر حضرتش نازل گرديده؛ همگى از مواردى است كه به اين مبحث ارتباط دارد. آنچه اينجا نقل شد از كتاب شريف حيات القلوب علامه مجلسى مى باشد، و بحمد الله نوع دريافت كنندگان اين مرسولات؛ دروس معارف الهى را فرا گرفته و با اين بخش از كلام شريف آشنا بوده، و بخوبى مى توانند مطالعه مجدد و تدبر نمايند، اگر كسانى نيز احيانا اين دروس را فرا نگرفته باشند؛ مى توانند با كمك آموختگان اين دروس؛ از اين كلام شريف بهره ببرند، همچنانكه از بزرگتر محلّ خود نيز مى توانند در اين زمينه كمك بگيرند. در خاتمه شايد ذكر است كه خواندن متن كلام خازنان وحى همچون تلاوت كلام وحى بسيار ارزشمند است، و از عصر وحى تا كون؛ سنت اجتماع اهل حق و تلاوت كلام شريف خازنان وحى پيوسته بر قرار بوده است.

والحمد لله رب العالمين